



مناسبت‌ها



گیلان در آغازین تکاپوهای مشروطه‌خواهی

میثم عبداللہی

مقدمه

گیلان از مناطق پیشگام در جنبش‌های اسلامی معاصر است و حماسه‌های مختلفی در کارنامه مردم آن وجود دارد. یکی از آغازین حرکت‌های سیاسی مردم گیلان در دوران معاصر، فعالیت‌های اسلام‌خواهانه در نهضت مشروطیت است و زمانی که مشروطه به انحراف رفت، نهضت جنگل را برای اصلاح مشروطه، آفریدند.

جریان‌ات مختلف فکری و سیاسی که در مشروطه گیلان وجود داشتند، هر کدام در کشور تأثیرات - مثبت یا منفی - زیادی داشتند. جریان مشروطه‌خواهی گیلان، در پیدایش این جریان در کشور نقش تعیین‌کننده داشت و گیلان تنها نقطه‌ای در کشور بود (در کنار تهران) که جریان مشروطه‌خواهی قوی‌ای بر آن حاکم بود و بخش زیادی از مشروطه گیلان، ذیل همین جریان، تعریف می‌شد. جریان مشروطه‌خواهی گیلان هم تأثیرات مهمی در کشور گذاشت که مهم‌ترین آنها فتح تهران و بیرون کردن محمدعلی‌شاه و اعاده مشروطه بود. جریان منورالفکری غرب‌پرست گیلان هم در به انحراف بردن مشروطه و ترور علمای

گیلان و نابودی تلاش‌های علما در مسیر مشروطیت و تبدیل کردن مشروطه به ابزار سیطره استعمار انگلیس بر ملت ایران، نقش بارزی داشت.

درباره نقش مردم گیلان در جنبش مشروطیت، چنانچه شایسته بود، آثار فاخری وجود ندارد. کارهایی هم که تاکنون انجام شده، کاستی‌های فراوان دارد و خالی از اشکال نیست.

در این مقاله، از سبک تاریخ‌نگاری انگلیسی - که در رژیم پهلوی ترویج می‌شد - فاصله گرفته و تلاش شده تا با استفاده از اسناد دسته اول، خصوصاً کتاب‌ها و نشریاتی که در همان دوره نوشته شده، بهره برده شود. در استفاده از اسناد بیگانه هم سعی شده تا با مراجعه به سایر اسناد، کاستی‌های آن، تکمیل و راستی آزمایی شوند.

نخستین تلاش‌های مردم گیلان برای درخواست عدالتخانه با تحصن علما و مردم رشت در محرم ۱۳۲۴ق در مسجد خواهرامام (س) رشت و صدور بیانیه‌ای که حاصل درخواست‌های این عده است، از مسائلی است که تاکنون در کتاب‌های تاریخ مشروطه گیلان، به آن اشاره‌ای نشده است. بست نشینی عده‌ای از منورالفکران غرب پرست در کنسولگری انگلیس در رشت که عامل اصلی اولین جرقه‌های انحرافات در نهضت و تبدیل درخواست عدالتخانه، به مطالبه مشروطه و مجلس شورای ملی است از وقایع متأخر است که مورخان تاریخ مشروطه به غلط آن را نقطه آغاز القا می‌کنند.

فتوای آیت‌الله خمّامی مرجع دینی مردم گیلان در تأیید مشروطه و لزوم تسریع در انجام انتخابات مجلس شورای ملی و تأثیراتی که در گیلان داشت، برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی، تشکیل اولین انجمن رشت و اختلافاتی که در مسیر تشکیل انجمن رشت به وجود آمد، تحصن عده‌ای از غرب پرستان در کنسولگری انگلیس در رشت، مرگ مظفرالدین‌شاه و جانشینی محمدعلی‌شاه و... از مسائلی است که بازخوانی آن در این مقالات ما را با حقیقت جریان مشروطه‌خواهی مردم گیلان و علل فراز و فرود آن آشنا می‌کند.

مقاله پیش روی، اولین بخش از سلسله مقالات بازخوانی نهضت عدالتخانه و جنبش مشروطه در گیلان است که به ما کمک می‌کند تا تلاش‌های استقلال طلبی و آزادخواهی و اسلام‌گرایی ملت ایران را از زاویه منابع معتبر و اصیل دریابیم و از رمز و راز پیروزی‌ها و شکست‌های آن عبرت بگیریم.

گیلان در تب و تاب زمینه‌های یک جنبش بزرگ اجتماعی

در شوال ۱۳۲۳ق اولین تجمعات و حرکت‌های اعتراضی مردم تهران شکل گرفت و علما رهبری مردم را بر عهده داشتند. این حرکت‌ها به خاطر وجود بی‌عدالتی‌ها و



عقب‌ماندگی‌هایی بود که مردم ایران در اطراف‌شان می‌دیدند و آنها را لمس می‌کردند. همچنین نفوذ و تسلط کشورهای استعمارگر در ایران و ضربه‌هایی که به مردم ایران وارد می‌کردند از عوامل ناراحت‌کننده برای مردم بود که حرکات اعتراضی را باعث شد. زمانی که اولین حرکات جنبش عدالتخانه در تهران شکل گرفت، در گیلان نیز همزمان حرکات‌هایی به وجود آمد.

در تهران خواسته‌های مردم در اولین گام جنبش عدالتخانه، عزل علاءالدوله حاکم تهران بود که مردم او را نماد استبداد می‌دانستند. در گیلان نیز حرکتی به رهبری علما شکل گرفت و مهم‌ترین درخواست آنها عزل عضدالسلطان حکمران وقت گیلان که نماد استبداد به شمار می‌رفت، بود. اوضاع نامطلوب گیلان در زمان حکمرانی عضدالسلطان و عملکرد او یکی از علل اصلی شکل‌گیری حرکات‌های اعتراضی مردم بود.

«ابوالفضل میرزا عضدالسلطان»^۱ که حکمرانی او با آغازین زمزمه‌های جنبش عدالتخانه در کشور همزمان شد، در جمادی‌الاولی ۱۳۲۱ق با حکم پدرش مظفرالدین‌شاه به حکمرانی گیلان نصب شد.^۲ او در این زمان ۲۲ سال داشت و تجربه‌ای برای اداره یک منطقه حساس

۱. «ابوالفضل میرزا عضدالسلطان» چهارمین فرزند مظفرالدین‌شاه و برادر محمدعلی‌شاه بود و در اواخر سال ۱۲۶۲ش (۱۳۰۰ق) در تبریز متولد شد. از پنج سالگی و تحت نظر معلمان ایرانی و خارجی ادب فارسی و عربی آموخت و زبان فرانسه را نیز فراگرفت. سپس تعلیمات نظامی را در دسته پیاده‌نظام و توپخانه آموزش دید. وی در ۱۲۷۲ش (۱۳۱۰ق) به همراه دیگر برادرانش به حضور ناصرالدین‌شاه رسید؛ و به «عضدالسلطان» ملقب گردید و سالیانه مبلغ یک هزار تومان مقرری برایش تعیین شد. در صفر ۱۳۱۶ق یعنی وقتی شانزده سال داشت حکومت همدان به وی واگذار شد اما او میرزا محسن خان مظفرالملک را به نیابت از خود به حکومت همدان فرستاد و خود در تهران ماند. در ۱۳۱۹ق به حکومت اراک که گلپایگان و خوانسار نیز در ضمیمه آن بود منصوب گردید ولی در آن ولایات تعدی بسیار کرد، از مال مردم و ناموس رعیت هیچ کوتاهی نکرد و در مدت کم، صد هزار تومان ملک خرید. به خاطر همین تعدی‌ها در ربیع‌الاول ۱۳۲۱ق برکنار شد. با مرگ مشکوک محمودخان حکیم‌الملک حکمران گیلان در ۲۱ جمادی‌الاولی ۱۳۲۱ق که تنها دو ماه حکومت کرد، عضدالسلطان را به جایش به حکمرانی گیلان فرستادند. او در گیلان تعدی و اجحاف را آغاز کرد و باعث شد تا فریاد مردم گیلان به آسمان بلند شود. وی در مدت حکمرانی‌هایش املاک بسیاری خرید و تعدیات بسیاری بر عرض و مال مردم انجام داد. او از اعضای سازمان شبه‌ماسونی جامع آدمیت بود. او بعد از رفتن از رشت اندکی در تهران ماند و واسطه نامه‌نگاری‌های پدرش و مشروطه‌خواهان شد. او با روشنفکران سکولاری چون شیخ ابراهیم زنجانی، سلیمان میرزا اسکندری، یحیی میرزا و سید محمد کمره‌ای همراه شد. عضدالسلطان در سال‌های پایانی قاجار به حکمرانی لرستان منصوب شد. او در زمان رژیم پهلوی نام خانوادگی «عضد» را انتخاب کرد و به عنوان یکی از زمین‌داران بزرگ شناخته می‌شد و با اصلاحات ارضی شاه مخالف بود. وی از سیاست به دور بود و فقط در ۱۳۳۲ش در دوره دوم مجلس سنا به پیشنهاد سیهبد زاهدی به عنوان سناتور انتصابی یک دوره چهار ساله عضو سنا بود و در زمستان ۱۳۴۹ش در تهران درگذشت. (حسن فراهانی، *روزشمار تاریخ معاصر ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۲۴-۲۲۳؛ عبدالحسین سیهب، *مرآت‌الوقایع مظفری*، عبدالحسین نوایی (به کوشش)، میراث مکتوب، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۶۶۳، ۶۶۵، ۶۸۶؛ اسماعیل راثین، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۷، ج ۱، ص ۶۴۰، ۶۶۴، ۶۸۳؛ احمد کسروی، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۱۰۳؛ سید محمد کمره‌ای، *روزنامه خاطرات سید محمد کمره‌ای*، تصحیح محمدجواد مرادی‌نیا، تهران، اساطیر، ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۱۲۵۴-۱۲۵۳؛ سید ابوالحسن علوی، *رجال عصر مشروطیت*، تصحیح حبیب یغمایی و ایرج افشار، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵، ص ۴۴). ۲. عبدالحسین سیهب، همان، ص ۶۶۳.



جریان مشروعه خواهی گیلان، در پیدایش این جریان در کشور نقش تعیین کننده داشت و گیلان تنها نقطه‌ای در کشور بود (در کنار تهران) که جریان مشروعه خواهی قوی‌ای بر آن حاکم بود و بخش زیادی از مشروطه گیلان، ذیل همین جریان، تعریف می‌شد. جریان مشروطه خواهی گیلان هم تأثیرات مهمی در کشور گذاشت که مهم‌ترین آنها فتح تهران و بیرون کردن محمدعلی شاه و اعاده مشروطه بود. جریان منورالفکری غرب پرست گیلان هم در به انحراف بردن مشروطه و ترور علمای گیلان و نابودی تلاش‌های علمای در مسیر مشروطیت و تبدیل کردن مشروطه به ابزار سیطره استعمار انگلیس بر ملت ایران، نقش بارزی داشت

و استراتژیک نداشت ولی به صرف اینکه فرزند شاه بود، بزرگ‌ترین مسئولیت‌ها را به عهده می‌گرفت. این امر در میان شاهزاده‌های قاجار شیوع داشت و باعث بروز اشتباهات زیادی از ناحیه حکمرانان می‌شد که گاهی غیرقابل جبران بود یا هزینه زیادی به همراه داشت.

مردم گیلان که حاکم را جوان و بی‌تجربه می‌دیدند، پیشنهاد دادند که مجلس مشورتی متشکل از نمایندگان اعیان، تجار و اصناف تشکیل شود تا همه امور گیلان، به مشورت و تصویب این هیئت، اجرایی گردد.

عضدالسلطان این پیشنهاد را نپذیرفت و برای برخی از پیشنهاددهندگان مشکلاتی را ایجاد کرد. مدتی این کشمکش بین دو طرف، ادامه داشت و خبر آن در روزنامه *حبل‌المتین* کلکته هم درج شد.^۱

او میرزا نورالله‌خان^۲ را به عنوان «وزیر مالیه» در گیلان، آصف‌الممالک را به عنوان «پیشکار» و لواء‌الملک را به عنوان «فراش‌باشی»^۳ انتخاب کرد. چند روز گذشت و معلوم شد که نورالله‌خان به امور مالیاتی رسیدگی می‌کند ولی آصف‌الممالک و لواء‌الملک به طور مشترک با دادن سه هزار تومان به حاکم، تمام امور حکمرانی را به دست آورده‌اند!^۴

عضدالسلطان به ظاهر دارای منصب حکمرانی گیلان بود ولی عملاً عرض و مال و ناموس مردم را در اختیار کسانی قرار داد که از هیچ تعدی و ظلمی کوتاهی نمی‌کردند. عملکرد عضدالسلطان و کارگزارانش در همان ماه‌های اول، کار را به جایی رساند که مردم گیلان از دست او عصبانی شدند و اعتراضات گسترده‌ای در ذی‌القعدة ۱۳۲۱ق در

۱. مهدی ملک‌زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، علمی، ۱۳۷۳، ج ۵، ص ۱۰۳۶-۱۰۳۵.

۲. نام او را «نورمحمدخان» هم نوشته‌اند.

۳. سردهسته فراش‌ها؛ فراش یعنی نگهبان.

۴. *چهره‌نما*، س ۱، ش ۲۰، غره ربیع‌الاول، ۱۳۲۳ق، ص ۹.

گیلان شکل گرفت.^۱

علاوه بر فشارهای عضدالسلطان و کارگزاران او، بیماری و بانیز در گیلان شیوع یافت و به مشکلات مردم افزود. عضدالسلطان برای گرفتار نشدن به وبا، به همراه شصت نفر از اطرافیانش مدت سه ماه در ییلاقات طوالش به سر بردند و مهمان عمیدالسلطنه - خان طالش - بودند و شش هزار تومان خرج روی دست او گذاشتند ولی بعد از سه ماه وقتی به شهر باز گشتند، لواءالملک تنها دو هزار تومان به او پس داد. حکمران فقط از فروشندگان یخ، روزی ده تومان مالیات می گرفت. عضدالسلطان فضای

نارضایتی علما و مردم فقط مربوط به شخص عضدالسلطان نبود بلکه چون او را نماد استبداد می دانستند، درخواست برداشتن او را داشتند. آنها به هر کس دیگری که قرار بود از طرف دربار به عنوان حاکم به گیلان عازم شود اعتراض داشتند و می گفتند که تا وقتی اوضاع استبدادی سابق برقرار است، هیچ حاکمی از طرف دربار به گیلان نیاید. آنها حتی مالیات را هم خودشان به صورت حواله به بانک استقراضی روس داده اند تا او به دولت مالیات را تحویل بدهد و نیازی برای آمدن یک حاکم جدید برای جمع کردن مالیات نباشد!

خفقان ایجاد کرده بود تا مردم جرأت اعتراض نداشته باشند. چند نفر به سراغ کنسول روسیه در رشت رفتند و اعتراض خودشان را به کنسول رساندند و او هم از سفیر روسیه در تهران درخواست کرد و در نهایت دولت ایران، لواءالملک را عزل کرد. مردم مدتی در آرامش بودند؛ تا اینکه لواءالملک با فعالیت های پشت پرده ای که انجام داد، موفق شد رضایت کنسول روسیه را جلب کند و مجدداً به مسئولیت سابقش برگردد. او اولین کاری که انجام داد این بود که کلانتر شهر را که همه از او رضایت داشتند عزل کرد و جوانی را با دریافت چهارصد تومان پیشکشی، به کلانتری رشت منصوب کرد.^۲

مظفرالدین شاه در صفر سال ۱۳۲۲ ق حکم ادامه حکمرانی عضدالسلطان در گیلان را تأیید کرد.^۳ دولت روسیه تزاری که از اقدامات عضدالسلطان در گیلان راضی بود و با حضور او منافع دولت روسیه تأمین می شد، در شوال همین سال نشان «عقاب سفید»^۴ را برای وی و نشان «سنت آنا»^۵ را برای میرزا نورالله خان وزیر مالیه گیلان فرستاد. بدین ترتیب او بیش

۱. عبدالحسین سپهر چنین نوشته است: «در ذی القعدة [۱۳۲۱ ق] در گیلان، به جهت بی اعتدالی عضدالسلطان حکمران، اغتشاش بسیار و عدم آسودگی مردم است.» (عبدالحسین سپهر، همان، ص ۶۸۵).

۲. چهره نما، همان، ص ۱۰-۹.

۳. عبدالحسین سپهر، همان، ص ۷۰۲.

۴. نشان عقاب سفید (Order of the White Eagle) از نشان های رسمی حکومت روسیه تزاری بود که پادشاه روسیه به کسانی که به او خدمت کرده بودند، این نشان را اعطا می کرد.

۵. نشان سنت آنا (Order of Saint Anna) از نشان های رسمی حکومت روسیه تزاری.

از این اینکه به مردم و کشورش خدمت کند، به بیگانه خدمت کرده و از دولت روسیه، نشان خوش خدمتی نیز دریافت کرد.^۱

عضدالسلطان امور حکومتی را به افرادی سپرد که با فشار به مردم مالیات زیادی جمع می کردند اما او باز مبالغ زیادی مقروض بود. مظفرالدین شاه در سال ۱۳۲۳ ق که راهی سفر فرنگ بود و از رشت عبور می کرد وقتی اوضاع اسفبار پسرش را دید علاوه بر مواجب، مبلغ دیگری هم به او داد. عبدالحسین سپهر چنین نوشته است:

عضدالسلطان حاکم گیلان به جهت آن که جوان و نامجرب است کارهای حکومتی را به اجزای نامجرب خود داده و آنها هر چه فایده بردند، برای خود برداشتند. از این روی، عضدالسلطان مبالغ گزافی مقروض شد. در این سفر که شاه از آنجا عبور می کرد، چون کار عضدالسلطان را خراب دید، مبالغی اضافه مواجب به او داد.^۲

در همین سفر در رشت، میرزا فتح الله خان اکبر - از خاندان حکومتگر اکبر - از مظفرالدین شاه و صدر اعظم پذیرایی کرده و برای آنها هزینه زیادی انجام داد و پیشکشی دوازده هزار تومانی هم به شاه داد. شاه از این پذیرایی و این پیشکشی خوشحال شد و راهی فرنگ شد و زمانی که در شهر کنتر کسویل - شهری ییلاقی در فرانسه - بود تلگرافی به رشت فرستاد و میرزا فتح الله را ملقب به «سردار منصور» کرد. سردار منصور از خان‌های ظالمی بود که رابطه بسیار خوبی با دربار و نیز با دولت انگلیس داشت و زمین‌ها و املاک بسیار زیادی در سراسر گیلان داشت. شاه هنگام بازگشت از سفر فرنگ در ماه رجب ۱۳۲۳ ق زمانی که وارد رشت شد، نصرت الله خان عمید السلطنه - حاکم جائر طالش - را به لقب «سردار امجد» ملقب کرد ولی باز در زبان مردم و در اسناد تاریخی به هر دو لقب، شناخته می شد. حمایت شاه از عناصر فاسد و شخصیت‌های سفاکی که در میان مردم بدنام بودند و عملکرد قابل دفاعی نداشتند، باعث می شد تا مردم از شاه و سلسله قاجاریه ناامید شوند.^۳

در زمستان ۱۳۲۳ ق در رشت و اطرافش برف زیادی آمد که تا سال‌ها سابقه باریدن چنین برفی وجود نداشت. حدود دو متر برف باریده بود. چهارپایان مانند اسب‌ها، قاطر‌ها، شترها، گاو‌ها و گوسفندان زیادی تلف شدند و اغلب درختان مرکبات یخ زدند و خشک

۱. همان، ص ۷۳۲.

۲. همان، ص ۷۸۳.

۳. همان، ص ۷۹۶ و ۸۳۸؛ مهدی بامداد، شرح حال رجال ایران در قرن‌های ۱۲ و ۱۳ و ۱۴، تهران، زوار، ۱۳۷۱، ج ۳، ص ۵۲.



تحصن علمای رشت از اواسط ذی‌الحجه ۱۳۲۳ق آغاز شد و حدود یک ماه طول کشید و در محرم ۱۳۲۴ق پایان یافت. بدین صورت که هجده نفر از علمای برجسته رشت به همراه سیصد نفر از طلاب و جمع زیادی از مردم که در بقعه خواهرامام (س) رشت متحصن بودند همه روزه برنامه‌های خاصی داشتند که مردم هم با آنها همراهی می‌کردند و تقریباً دوازده هزار نفر مستمع این برنامه‌ها بودند. شیخ حسن حسام‌الاسلام به منبر می‌رفت و سخنرانی می‌کرد و مردم را به اتحاد دعوت می‌کرد

شدند و خسارات بسیاری به مردم وارد شد.^۱ همچنین گرانی هم به سراغ مردم آمده بود و به خاطر جنگی که میان روسیه و ژاپن در گرفته بود، ارزاقی که از روسیه به گیلان وارد می‌شد مانند قند، بسیار کمیاب و گران شده بود. در شوال ۱۳۲۳ق قند در رشت و همچنین سایر نقاط کشور گران شد ولی دولت مرکزی به جای آن که اقدامی برای حل گرانی کند، بازرگانان محترم را به عنوان مسبب گرانی معرفی نمود و به شکل بدی تنبیه کرد. این کار در میان مردم بازتاب‌های منفی‌ای را به همراه داشت.^۲

در دوره حکمرانی عضدالسلطان، زنی منحرف در رشت زندگی می‌کرد و با حکمران، رابطه جنسی داشت. خبر این قضیه به آیت‌الله العظمی ملا محمد خمّامی^۳ - مرجع دینی مردم گیلان - رسید و ایشان حکم کرد که زن باید از شهر اخراج شود. متأسفانه کتب تاریخی نسبت به گفت‌وگوی صورت گرفته در این محکمه و ادله‌ای که مطرح شد، ساکت‌اند و تنها به این مسئله اشاره دارند که حکم اخراج زن صادر شد. احتمال دارد حکم قتل حاکم نیز در این میان صادر شده باشد. اطراف مجتهد، چند نفر بودند که اجرای حدود و احکام صادره را بر عهده داشتند. او، قوام‌الشریعه را مأمور کرد تا حکم را به محکومین ابلاغ کند. زمانی که قوام‌الشریعه به همراه چند نفر به خانه زن رفتند، افراد خانه، او را به داخل هدایت کردند و به بهانه نبودن زن، او را به انتظار نشاندند. از طرفی عده‌ای سریع به عضدالسلطان قضیه را اطلاع دادند. عضدالسلطان سراسیمه نزد آیت‌الله خمّامی رفت و گفت: آن زن را صیغه کرده‌ام. و با دلیل توانست این امر را ثابت کند. سپس مجتهد، حکم قبلی را فسخ نمود.^۴ تمامی این

۱. عبدالحسین سپهر چنین نوشته است: «زمستان امسال [۱۳۲۳ق] در رشت و نواحی برف غریبی آمده، به مقدار دو ذرع. می‌گویند تا حال چنین برفی در آنجا نیامده و بلای آسمانی است. مواشی بسیار تلف شد. درخت‌های مرکبات اغلی خشکید.» (عبدالحسین سپهر، همان، ص ۷۵۲).

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، تهران، پیکان، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳۲-۳۳۱.

۳. برای دانستن درباره آیت‌الله العظمی خمّامی و فعالیت‌هایش در عصر مشروطه رک: میثم عبد‌اللهی و محمد عبد‌اللهی، آیت‌الله العظمی شهید حاج ملا محمد خمّامی: جریان مشروطه‌خواهی گیلان و رهبر آن در نهضت مشروطه، قم، صحیفه معرفت، تابستان ۱۳۹۳.

۴. میثم عبد‌اللهی و محمد عبد‌اللهی، همان، ص ۵۷-۵۶.



مسائل نشان می‌داد که حکومت خاندان قاجار در مردم چهره مقبولی ندارد و جامعه، آبستن درگیری‌های اجتماعی و اعتراضات مردم نسبت به اوضاع عمومی است.

جنبش عدالتخانه در گیلان

در روز پنجشنبه ۱۷ شوال ۱۳۲۳ ق عده‌ای از علمای تهران به ریاست آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی و آیت‌الله سید محمد طباطبایی به حرم حضرت عبدالعظیم (س) متحصن شدند تا درخواست عدالتخانه را به گوش مظفرالدین‌شاه برسانند که در اصطلاح به آن «مهاجرت صغری» می‌گویند. در این هنگام آیت‌الله خمami مجتهد گیلان برای درخواست عزل عضدالسلطان حکمران گیلان، به تهران رفته بود. ایشان همچون آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - مجتهد بزرگ پایتخت - به متحصنین در شهرری نیبوست. عبدالحسین سپهر درباره این تحصن چنین نوشته است:

علمایی که به حضرت عبدالعظیم رفتند: آقا سید عبدالله [بهبهانی]، صدرالعلماء، آقا شیخ مرتضی [آشتیانی]، آقا شیخ مصطفی [آشتیانی]، آقا سید محمد [طباطبایی]، آقا سید احمد [طباطبایی]، آقا شیخ محمد صادق پسر مرحوم ملا محمد تقی کاشی و بعضی دیگر از مجتهدین و پیش نمازها. کسانی که در طهران ماندند: امام جمعه میرزا ابوالقاسم، آقا شیخ فضل‌الله [نوری]، آقا سید ابوطالب زنجانی.

و چند نفر دیگر که ماندند، لیکن با هیچ طرف نیستند: آقا سید ریحان‌الله [بروجردی]، حاجی آقا محسن عراقی، مجتهد خمami گیلانی.^۱

در اواسط ذی‌القعدة ۱۳۲۳ ق تحصن در شهرری به پایان رسید و مظفرالدین‌شاه پذیرفت که عدالتخانه را ایجاد کند و به سایر درخواست‌های آنها نیز گردن نهد و علما با تشریفات و استقبال مردم، پیروزمندانه وارد تهران شدند.

معمولاً اواخر هر سال حاکمان مناطق مختلف برای دادن مالیات سالانه، ارایه گزارش و کارهای دیگر به تهران می‌رفتند. عضدالسلطان حاکم گیلان نیز در روز ۹ ذی‌الحجه ۱۳۲۳ ق وارد تهران شد.^۲ وقتی کارش را انجام داد، در دهه دوم ماه ذی‌الحجه به گیلان بازگشت اما مردم گیلان تلگرافی به شاه فرستاده و طی آن گفتند که ما عضدالسلطان را نمی‌خواهیم. مطالبه عزل عضدالسلطان، جدی بود و مردم رشت وقتی دیدند که به تلگرافشان وقعی نهد

۱. عبدالحسین سپهر، همان، ص ۸۸۰.

۲. همان، ص ۹۰۷.



عضدالسلطان حاکم گیلان، در دهه دوم ماه ذی‌الحجه به گیلان بازگشت اما مردم گیلان تلگرافی به شاه فرستاده و طی آن گفتند که ما عضدالسلطان را نمی‌خواهیم. مطالبه عزل عضدالسلطان، جدی بود و مردم رشت وقتی دیدند که به تلگرافشان وقعی نهاده نشد، بعضی‌شان برای شکایت، راهی تهران شدند و عده‌ای از روحانیون رشت نیز در بقعه خواهرامام (س) رشت متحصن شدند تا شاه را به پذیرش خواسته‌هایشان وادار کنند

نشد، بعضی‌شان برای شکایت، راهی تهران شدند و عده‌ای از روحانیون رشت نیز در بقعه خواهرامام (س) رشت متحصن شدند تا شاه را به پذیرش خواسته‌هایشان وادار کنند.^۱

این تحصن از اواسط ذی‌الحجه ۱۳۲۳ ق آغاز شد و حدود یک ماه طول کشید و در محرم ۱۳۲۴ ق پایان یافت. بدین صورت که هجده نفر از علمای برجسته رشت به همراه سیصد نفر از طلاب و جمع زیادی از مردم که در بقعه خواهرامام (س) رشت متحصن بودند همه‌روزه برنامه‌های خاصی داشتند که مردم

هم با آنها همراهی می‌کردند و تقریباً دوازده هزار نفر مستمع این برنامه‌ها بودند. شیخ حسن حسام‌الاسلام^۲ به منبر می‌رفت و سخنرانی می‌کرد و مردم را به اتحاد دعوت می‌کرد.

علماء و طلاب رشت پس از مشورت موفق شدند علاوه بر عزل عضدالسلطان، دیگر خواسته‌هایشان را طی اعلامیه‌ای در هجده فصل برای تهران و حکمران گیلان بفرستند. این خواسته‌ها بر چند محور اساسی استوار بود: ۱. جلوگیری از فسق و فجور علنی؛ ۲. کاستن از فشارهای مالیاتی و دریافت مالیات بر اساس قوانین؛ ۳. رعایت عدالت در حل اختلافات؛ ۴. رعایت مساوات در رسیدگی قضایی میان رعایای ایرانی و خارجی؛ ۵. انتخاب افراد امین و صالح برای تصدی امور حکومتی.

مشروع اعلامیه هجده فصلی به این شرح بود:

معروضات و مستدعیات و مقتضیات نفوس ملی گیلان از رشت و مضافات، از سریر سلطنت عظمی - دامت شوکتها - و از اولیای دولت علیّه قاهره و ایالت جلیله^۳ بر وفق این فصول است:

فصل اول - زنان بدکاره کار را به افراط رسانیده، جرأت و جسارت آنها

۱. همان، ص ۹۱۵. عبدالحسین سپهر چنین نوشته است: «پس از آن که عضدالسلطان در ماه ذی‌الحجه به طهران [آمد]، در عشر دوم ذی‌الحجه مرخصی گرفت دوباره به رشت رفت. چون مردم رشت شنیده بودند که مردم فارس شعاع السلطنه را نخواستند، آنها هم تلگراف به شاه زدند که ما عضدالسلطان را نمی‌خواهیم. جمعی به طهران آمد[ند] و جمعی در امامزاده آنجا پناهنده شدند.» (همان)

۲. برای دانستن شرح حال شیخ حسن حسام‌الاسلام رک: میثم عبداللّهی و محمد عبداللّهی، فرهنگ‌نامه علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، قم، ناشر: مؤلف، پاییز ۱۳۹۶، ج ۱، ص ۱۲۷-۱۱۷.

۳. منظور حکمران گیلان است.



اسباب خرابی و جرأت دیگران شده و می‌شود. استدعای ملی عمومی اینکه حکم فرماید جلوی جرأت و جسارت آنها گرفته شود تا این امر غیر مشروع ترک شود.

فصل دوم - خرید و فروش مسکرات در بازار مسلمانان و محلات و جنب مساجد و مدارس قدغن شود.

فصل سیم - ملک متصرف، محض اظهار دعوی، از دست متصرف انتزاع نشود و ضبط نگردد. و در شنیدن دعاوی و عرایض طرفین پس از اظهار به ایالت جلیله رجوع به امنای شرع انور شود که بر وفق قانون شرع فیصل شود. کذا در مکافات و سایر دعاوی.

فصل چهارم - قمارخانه‌ها در شهر بسته و قماربازی در دهات نیز قدغن شود که مایه خسارت کلی و بیکاری رعایا شده و خواهد شد.

فصل پنجم - مالیات اصناف و سکنه بازار از روی کتابچه سابق که معمول بوده، مأمورین دریافت دارند و مطالبه زیادی نکنند.

فصل ششم - اصنافی که از روی دستخط دولتی معاف از مالیات بوده‌اند و در هیچ وقت از آنها مالیات گرفته نمی‌شد از قبیل صباغ^۱ و تنباکوفروش و علاف^۲ و نعل‌بند و غیره با آنها به نحو از مننه سابقه رفتار شود [و] مأمورین بازار از آنها چیزی مطالبه نکنند.

فصل هفتم - پولی که از اراجه‌چی‌ها و صاحبان دُرشکه [های] عمومی به اسم تعمیر و مرمت راه شهر الی پل بوسار گرفته می‌شد به اطلاع رؤسای شهر [در] دست شخص امینی جمع [شود] تا در موقع لزوم خرج راه شود و حیف و میل نشود.

فصل هشتم - داروغه^۳ بازار که حافظ مال داخله و خارجه است باید شخص صحیح امینی که چشم به مال کسی نداشته باشد به حق معمولی داروغه‌گی قناعت کند. و کدخدایان محلات از روی تصویب مردمان بی‌غرض و صحیح هر محله، امین شود که به ایالت جلیله اظهار کنند. و ایالت جلیله از برای صوابدید اهل هر محله، کدخدا را مجاز در رسیدگی امور محله کند.

۱. رنگرز

۲. در گیلان به معنای برنج فروش است.

۳. پاسبان، نگهبان



فصل نهم- اگر کسی با رعیت ارباب ملکی طرف گفت و گو باشد یا اظهار طلبی نماید یا نسبت خیانتی دهد، [باید] احضار او را از خود مالک بخواهند و اگر مالک قدرت بر احضار او نداشت، مأمور به اندازه کار و دعوی فرستاده شود که اسباب وحشت و خسارت همسایگان و غیر مقصرین نشود.

فصل دهم- اگر کسی شخصاً مورد بی‌رحمتی^۱ ایالت جلیله شود، ملک و رعیت و مال و تعلقاتش محفوظ باشد.

فصل یازدهم- رئیس و اجزای دیوانخانه عدلیه پس از اخذ حقوق مدعی از مدعا علیه، بیش از ده یک و ده نیم معمولی حکومتی از طرفین مطالبه نفرمایند.

فصل دوازدهم- خباز^۲ و قصاب که محل احتیاج عامه مردمند، مورد تحمیلات فوق‌العاده نشوند تا ناچار شوند که بر قیمت نان و گوشت افزوده کنند.

فصل سیزدهم- پیشکاران ایالت جلیله و کارگزاران رعایای خارجه در حکومت، و فیصل دعاوی بین داخله و خارجه مراعات مساوات نمایند که مایه بآس داخله نشود [و] فقط به موجب عهدنامه دولتی رفتار نمایند.

فصل چهاردهم- رعایای لشته نشاهم در حکم سایر رعایا باشد و هر چه معمولی ولایتی مملکتی است در میان آنها اعمال شود که تعدیات آنها یا مباشرین آنها به رعایا و ارباب ملک مقرب و جوار آنها وارد نشود و حکم مساوات باشد.

فصل پانزدهم- تعیین قیمت پیله در وقت خرید و فروخت، موکول به طبیعت باشد که فروشنده و خریدار هر دو آزاد باشند [و] مجبور به قیمت مخصوص نشوند.

فصل شانزدهم- حکام، جز تفاوت عملی که از روی صادرات و عوارضات به حاکم کل می‌دهند زیاده از داده خود از رعایا مطالبه نکنند به مقدار خود بین رعایا بالسویه تقسیم نمایند.

فصل هفدهم- پس از بروز قرائن صحت دعوی، مأموری که از طرف ایالت جلیله از برای ضبط مالک می‌رود باعث اتلاف محصول ملک و خرابی

۱. بی‌لطفی

۲. نانوا

نشود و مأمورین اطراف و قرا اگر راپورت دروغ به کار گزار ایالت کبری دهند مجازات یابند.

فصل هجدهم - پولی که از مُکاری‌های^۱ عابرین راه کوچصفهان^۲ به اسم تعمیر در نزد شخصی که امین ملت باشد سپرده شود که در وقت لزوم، صرف تعمیر همان راه شود.

تمام نفوس ملی از دعاگویان دولت ابد مدت قاهره و سایر نفوس از تاجر و کسبه و رعایا، به مراحم ملوکانه و خسر وانه حضرت ظل‌اللهی - دام سلطانه و ملکه - امیدوار و منتظر تشکر، بروز مراحم ملوکانه و امضای فصول هجده گانه هستند.^۳

در این اثنا نماینده‌های کنسولگری‌های روسیه و انگلیس در رشت، پیام‌هایی را برای متحصنین آوردند تا آنها را جذب کنند یا در میان‌شان نفوذ کنند و نیز مردم خواسته‌هایشان را از کانال این اجانب به دولت ایران برسانند. اما جواب سران متحصنین این بود که ما با شما دولت‌های معاند، کاری نداریم و این مطالبات از امور داخلی ماست و شما حق دخالت در آنها را ندارید.

عضدالسلطان در محرم ۱۳۲۴ق در مقابل خواسته‌های هجده گانه متحصنین سر فرود آورد و با این درخواست‌ها موافقت کرد و تحصن پایان یافت و آرامش به شهر بازگشت ولی تا مدتی از سوی دربار، جوابی مبنی بر عزل عضدالسلطان نیامد.^۴

علمای گیلان می‌گویند که باید «مجلس ملی» باز شود و حکومت به اطلاع آن مجلس، حکومت نماید و تا وقتی که آن مجلس تشکیل نشده، ما به حکمرانی عضدالسلطان رضایت نمی‌دهیم. همین مطالبات و مقاومت مردم باعث شد که عضدالسلطان در ماه ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق عزل شود.^۵

۱. کسی که چهارپایان را کرایه می‌دهد.

۲. در اصل: کوچه اصفهان

۳. حبل‌المتین (کلکته)، س ۱۳، ش ۴۲، ۶ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ق، ص ۱۱-۱۲.

۴. چهره‌نما، س ۲، ش ۴۱، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ق، ص ۶-۴؛ حبل‌المتین (کلکته)، همان؛ عبدالحسین سپهر، همان، ص ۹۵۰؛ آذیتا لقااتی، «از هر دری - شورش مردم رشت علیه عضدالسلطان»، بهارستان، ش ۱۵۰، شهریور ۱۳۹۴، ص ۶.

۵. عبدالحسین سپهر درباره عزل عضدالسلطان چنین نوشته است: «در ماه ربیع‌الاول وزیر مخصوص از حکومت فارس استعفا کرد. زیرا که علمای فارس می‌گویند ما از تو کمال رضامندی را داریم لکن باید مجلس ملی باز شود و حکومت به اطلاع آن مجلس، حکومت نماید. در اصفهان نیز همین حرف‌ها را علما می‌زنند. در رشت همچنین و به سایر ولایات هم سرایت کرده. عضدالسلطان هم به این واسطه از حکومت رشت، معزول شد.» (عبدالحسین سپهر، همان، ص ۹۵۰).



آیت‌الله خمایی بعد از دریافت خبر عزل عضدالسلطان، پیروزمندانه راهی گیلان شد. روزنامه *چهره‌نما* در روز ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ ق خبر از بازگشت آیت‌الله خمایی به رشت داد و جمع کثیری از مردم به استقبال ایشان رفته و حضور ایشان را گرمی داشتند. روزنامه *چهره‌نما* چنین نوشت:

حضرت حجت‌الاسلام آقای خمایی که چندی بود رحل شرافت به دارالخلافه کشیده بودند، [به گیلان] عزیمت فرمودند، اهالی با شوق صمیمی ورودشان را استقبال کردند. این نوع اشخاص که امروز در مصالح رموز اسلام، موşkافند و می‌دانند اعدای^۱ دین‌مبین تا کجا چنگال دوانیده‌اند؛ وجودشان در سواد اعظم^۲ بلاد اسلامی بسیار مغتنم است. خداوند زیادشان بفرماید.^۳

نارضایتی علما و مردم فقط مربوط به شخص عضدالسلطان نبود بلکه چون او را نماد استبداد می‌دانستند، درخواست برداشتن او را داشتند. آنها به هر کس دیگری که قرار بود از طرف دربار به عنوان حاکم به گیلان عازم شود اعتراض داشتند و می‌گفتند که تا وقتی اوضاع استبدادی سابق برقرار است، هیچ حاکمی از طرف دربار به گیلان نیاید. آنها حتی مالیات راهم خودشان به صورت حواله به بانک استقراضی روس داده‌اند تا او به دولت مالیات را تحویل بدهد و نیازی برای آمدن یک حاکم جدید برای جمع کردن مالیات نباشد! عبدالحسین سپهر می‌نویسد:

بعضی اهالی بلاد، بیدار شده‌اند و از ظلم حکام به تنگ آمده، می‌گویند ما حاکم نمی‌خواهیم مگر با مجلس ملی. از جمله رشت است که مالیات خود را به چهار قسمت به بانک روسی حواله داده‌اند که به دولت ایران [تحویل] بدهد و حاکم نرود.^۴

حکمرانی میرزا صالح خان وزیر اکرم

در دهه دوم ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ق تلگرافی به مردم رشت ارسال کردند و اعلام کردند که «میرزا صالح خان سالار اکرم»^۵ که بعدها معروف به آصف‌الدوله شد، را به عنوان حکمران

۱. دشمنان

۲. شهرهای بزرگ

۳. *چهره‌نما*، س ۲، ش ۴۱، ۲۰ ربیع‌الاول ۱۳۲۴ ق، ص ۶.

۴. عبدالحسین سپهر، همان، ص ۹۵۴.

۵. «میرزا صالح خان وزیر اکرم» معروف به آصف‌الدوله پسر «حاج کلانتر تبریزی» در سال ۱۲۷۰ ق در باغمیشه از محلات تبریز به دنیا آمد. پدرش، زمانی که علی‌محمد باب - رئیس فرقه ضاله بابیه - در تبریز کشته شد، جسد باب را نجات داده و سمت پیر طریقتی عده‌ای از دراویش را داشته است.

جدید خواهند فرستاد. مردم رشت جواب دادند: «اگر تکلیف حاکم را معین نمایید و حدود او معلوم باشد، او را قبول خواهیم کرد و الا هیچ حاکمی را قبول نمی‌کنیم و مالیات خود را به چهار قسط توسط تجار می‌پردازیم.»^۱

حاکم جدید زمانی که به گیلان وارد شد لقب جدیدی از شاه گرفته بود و او را «وزیر اکرم» می‌خواندند. وزیر اکرم که اوضاع گیلان را چندان آماده پذیرش حکمرانی‌اش نمی‌دید و

→ میرزا صالح خان در دوره قاجار پست‌هایی چون حاکم تهران، بیگلربیگی تبریز، حاکم قزوین، حاکم گیلان، حاکم زنجان را داشت. او از سوی مظفرالدین شاه در سال ۱۳۱۰ ق لقب «معمد دیوان» و در ذی‌الحجه ۱۳۱۷ ق لقب «سالار اکرم» را دریافت کرد. وقتی در ربیع‌الثانی ۱۳۲۴ ق حکمران گیلان گردید تازه لقب «وزیر اکرم» را گرفته بود که مدتی بود ندای مشروطه‌خواهی در گیلان پیچیده بود. او به خاطر دشمنی‌ای که با علما داشت، در انتخاب آیت‌الله آقامیر بحر العلوم نماینده روحانیون گیلان در مجلس اول تشکیک کرد و تلگراف مخالفتی به مجلس فرستاد که این مسئله باعث سوءاستفاده سکولارها علیه بحر العلوم گردید و مشکلات زیادی برای وی ایجاد کرد. صالح خان به دلیل عدم توانایی در اداره امور منطقه یا به خاطر همفکری با سکولارها باعث شد تا سکولارها فرصت یابند که در منطقه به آشوب بپردازند و اوضاع از دست وزیر اکرم هم خارج گردید و حتی نتوانست هجده هزار تومان مالیات باقی مانده را بگیرد. او به تهران تلگرافی ارسال کرد و اعلام کرد که حتی نمی‌تواند امنیت خودش را تأمین کند و به کمک و تأمین امنیت آنها نیاز دارد. او مورد ملامت شدید محمدعلی شاه قرار گرفت و به خاطر بی‌لیاقتی‌اش در ۱۴ ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق (۹ بهمن ۱۲۸۵ ش - ۲۹ ژانویه ۱۹۰۷ م) برکنار شد و به جایش سپهدار تنکابنی انتخاب گردید. میرزا ابراهیم خان شرف‌الدوله باغمیشه‌ای برادر وزیر اکرم که از نمایندگان سکولار تبریز در اولین دوره مجلس شورای ملی نیز بود در همین ایام وارد رشت شد و خبر عزل برادرش را خبری وحشت‌آور که باعث شد تمام دلخوشی‌های‌شان تبدیل به ملالت و کسالت شود توصیف کرده است. اما از سپهدار تنکابنی نیز کاری برنیامد و بعد از مدتی استعفا داد و رفت و خبر حکمرانی مجدد وزیر اکرم در گیلان منتشر شد و خود او در ۹ جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ق (۳۰ خرداد ۱۲۸۶ ش - ۲۰ ژوئن ۱۹۰۷ م) وارد رشت شد و نظامنامه انتخابات را همراه خود آورد و در انجمن رشت قرار داد تا مردم بخوانند. او موفق نشد آشوب‌های گیلان را که هر روز از نقطه‌ای آغاز می‌شد خاموش کند و در روز ۲۳ شعبان ۱۳۲۵ ق (۹ مهر ۱۲۸۶ ش - ۱۱ اکتبر ۱۹۰۷ م) از حکومت گیلان عزل شد و به جایش «امیر اعظم» انتخاب گردید. وزیر اکرم مدتی بیکار در تهران بود تا اینکه محمدعلی شاه او را در ربیع‌الاول ۱۳۲۶ ق به حکمرانی تهران انتخاب کرد و چند روز قبل از به توپ بستن مجلس، در ۸ جمادی‌الاولی وزیر اکرم را برکنار کرد. وزیر اکرم بعد از برکناری‌اش، به طور رسمی به جرگه مخالفین محمدعلی شاه پیوست و در کنار مشروطه‌خواهان سکولار قرار گرفت و در روز به توپ بستن مجلس، به جنگ با نیروهای محمدعلی شاه پرداخت و معروف است قزاقی را با تیر زد و گفت: شاهد باشید من اول کسی هستم که به مستبدین تیر انداختم! او در آن روز بیش از ده نفر از نیروهای توپچی و قزاق‌ها را به قتل رساند. وی بعد از فتح تهران نیز بار دیگر حکمران تهران گردید و لقب «آصف‌الدوله» را از احمدشاه دریافت کرد و مدتی حکمران زنجان گردید. آصف‌الدوله برای سومین بار در ربیع‌الاول ۱۳۳۰ ق به حکمرانی گیلان انتخاب شد و تا ابتدای نهضت جنگل در سال ۱۳۳۳ م بر این سمت بود و وقتی اوضاع را از دست رفته دید دیگر به گیلان بازنگشت. او از فعالیت‌های سیاسی کناره گرفت و در ۷۸ سالگی در تهران (۱۳۴۸ ق/ ۱۳۰۸ ش) درگذشت. (قهرمان میرزا عین‌السلطنه سالور، روزنامه خاطرات عین‌السلطنه، مسعود سالور و ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۷۴، ج ۹، ص ۶۸۳؛ سید ابوالحسن علوی، همان، ص ۱۴؛ احمد کسروی، همان، ص ۶۳۲؛ احمد بشیری (به کوشش)، کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه/ ایران، تهران، نو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۲۴-۲۳؛ میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه، روزنامه خاطرات شرف‌الدوله، یحیی ذکا (به کوشش)، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۸۰-۸۲؛ عبدالحسین سپهر، همان، ص ۹۶۲-۹۶۱؛ هل. رابینو، ولایات دارالمرز ایران - گیلان، ترجمه جعفر خمami زاده، رشت، طاعتی، ۱۳۹۱، ص ۵۶۱-۵۶۰؛ هل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، حسین اولیاء بافقی، محمد روشن (به کوشش)، رشت، طاعتی، ۱۳۶۸، ص ۳-۲، ۱۹، ۱۷، ۳۲؛ آصف‌الدوله - میرزا صالح خان، یحیی ذکا، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر: کاظم موسوی بجنوردی، تهران، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۷).

۱. عبدالحسین سپهر، همان، ص ۹۶۲-۹۶۱.

اعتراضات گسترده به حکمرانی‌اش را به چشم می‌دید، برای جلب قلوب مردم، در اولین اقدام مدرسه‌ای به سبک جدید در رشت افتتاح نمود و وسایل مورد نیاز مدرسه را هم خودش تهیه کرد. چهل هزار تومان از املاک شخصی‌اش را که سالانه پنج هزار تومان اجاره داشت برای این کار وقف نمود. ولی با این ظاهر سازی‌ها هم نتوانست مردم گیلان را آرام نماید و اعتراضات را خاموش کند.^۱

بعضی از مشروطه خواهان سکولار رشت با این عنوان که نباید اعطای مشروطیت به پایتخت محدود شود، تصمیم گرفتند به نحوی انحراف را در مشروطه رشت نیز بگذارند. آنها نیاز به بهانه‌ای داشتند تا به وسیله آن پایشان به کنسولگری انگلیس باز شود. به خاطر اختلافی که بین وزیر اکرم حاکم گیلان و یکی از اهالی در گرفته بود، عده‌ای به بهانه نداشتن امنیت جانی، در اواخر رجب ۱۳۲۴ ق به کنسولگری انگلیس در رشت متحصن شدند. در این راستا انجمن‌های مخفی و مجامع سری در منحرف کردن مشروطیت به سمت کنسولگری انگلیس تلاش زیادی کردند و موفق هم شدند

اولین انحراف؛ تحصن در کنسولگری انگلیس

بعد از مهاجرت علما به قم (مهاجرت کبری) در ۲۳ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ ق و موفقیت‌هایشان در مطالبه عدالتخانه از مظفرالدین‌شاه، دولت انگلیس که می‌دید رهبری نهضت عدالتخانه به دست روحانیت است، از اینکه مطالبات علما به صورت قانون در آید و ایران توسط قوانین دینی اداره شود، وحشت داشت به همین خاطر در صدد برآمد تا این نهضت اصیل و مردمی را از مسیر خودش منحرف کند. اولین گام‌هایی که در این راه برداشت تحصن عده‌ای از غرب پرستان در سفارت انگلیس در تهران در ۲۴ جمادی‌الاولی ۱۳۲۴ ق بود.

در رشت هم اوضاع شلوغ بود و به خاطر اینکه علمای تهران به حالت اعتراض به قم رفته بودند در روز ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق تجمعات اعتراض آمیزی برپا شد.^۲ اندکی بعد فرمان مشروطیت به دست مظفرالدین‌شاه در ۱۳ مرداد ۱۲۸۵ (۱۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق) امضا شد و در آن تصریح گردید که مجلس شورای ملی تشکیل شود.^۳

۱. عبدالحسین سپهر چنین نوشته است: «میرزا صالح خان وزیر اکرم حاکم رشت، در ماه جمادی‌الاولی، در رشت ایجاد مدرسه ملیه نموده و چهل هزار تومان املاک خود را که سالی پنج هزار تومان اجاره دارد وقف مدرسه کرده است و اسباب مدرسه را هم از خود داده.» (همان، ص ۱۰۲۱).

۲. ناظم‌الاسلام کرمانی در ذیل وقایع روز ۸ جمادی‌الثانی ۱۳۲۴ ق چنین می‌نویسد: «از خمسه و زنجان و رشت هم خبر رسید که مردم بلوا کرده‌اند برای این که علمای طهران را نفی از بلد کرده‌اند.» (ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ج ۳، ص ۵۴۰).

۳. احمد کسروی، همان، ص ۱۲۱-۱۲۰.



در نامه‌ای که مظفرالدین‌شاه در روز ۱۶ جمادی‌الثانی و در تأیید فرمان سابق نوشته، به صراحت سخن از «مجلس شورای اسلامی» رفته است.^۱ مشیرالدوله صدر اعظم هم در روز ۱۷ جمادی‌الثانی می‌گفت که باید «مجلس شورای اسلامی» تشکیل شود ولی سکولارها با او مخالفت کرده و گفتند که باید «مجلس شورای ملی» تأسیس شود نه اسلامی. از لندن به شارژدافر سفارت انگلیس دستور دادند که اقدامی انجام دهد و او خودش به همراه چند نفر از سران متحصنین در سفارت انگلیس در پایتخت، تلاش‌های زیادی انجام دادند و حتی نزد صدر اعظم رفته و بحث و درگیری زیادی بر سر این موضوع انجام شد و سکولارها موفق شدند عنوان «اسلامی» را از نام «مجلس شورای اسلامی»، حذف کنند. آنها حتی در دستخط سابق شاه که در آن از لزوم تشکیل «مجلس شورای اسلامی» نام برده شده بود، دست برده و عنوان «اسلامی» را به «ملی» عوض کردند.^۲ شیخ فضل‌الله نوری بعدها در روزنامه‌اش نوشت که:

در منشور سلطانی که نوشته بود مجلس شورای ملی اسلامی دادیم، لفظ «اسلامی» گم شد و رفت که رفت! این فقره سند صحیح دارد، عندالحاجت، مذکور و مشهود می‌شود. و دیگر در موقع اصدار دستخط مشروطیت از اعلی‌حضرت اقدس شاهنشاه عصر - دام‌ظله الممدود - در مجلس در حضور هزار نفس بلکه بیشتر صریحاً گفتند که ما مشروعه نمی‌خواهیم.^۳

بعضی از مشروطه‌خواهان سکولار رشت با این عنوان که نباید اعطای مشروطیت به پایتخت محدود شود، تصمیم گرفتند به نحوی انحراف را در مشروطه رشت نیز بگذارند. آنها نیاز به بهانه‌ای داشتند تا به وسیله آن پایشان به کنسولگری انگلیس باز شود. به خاطر اختلافی که بین وزیر اکرم حاکم گیلان و یکی از اهالی در گرفته بود، عده‌ای به بهانه نداشتن امنیت جانی، در اواخر رجب ۱۳۲۴ ق به کنسولگری^۴ انگلیس در رشت متحصن شدند. در این راستا انجمن‌های مخفی و مجامع سری در منحرف کردن مشروطیت به سمت کنسولگری انگلیس تلاش زیادی کردند و موفق هم شدند.^۵

۱. ناظم‌الاسلام کرمانی، همان، ج ۳، ص ۵۵۸.

۲. همان، ص ۵۶۲-۵۶۱.

۳. احمد کسروی، همان، ص ۴۱۶؛ همارضوانی (به کوشش)، لوائح آقا شیخ فضل‌الله نوری، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۲، ص ۲۸.

۴. به دفتر اصلی نمایندگی یک کشور خارجی، سفارتخانه و به دفتر فرعی، کنسولگری (کنسولگری - قنصلخانه) می‌گویند.

۵. عبدالحسین سپهر، همان، ص ۱۰۳۶-۱۰۳۷. عبدالحسین سپهر چنین نوشته است: «مردم رشت در آخر رجب به حاکم شوریدند و به قونسولگری انگلیس رفته، مجلس شورای ملی خواستند.» (همان، ص ۱۰۳۷).



تحصن در کنسولگری انگلیس به معنای درخواست از انگلیس برای دخالت در امور داخلی ایران و خدشه‌دار شدن استقلال ایران بود. مردم ایران از دولت انگلیس خاطرات خوبی نداشتند چرا که آن را یک کشور استعمارگر می‌دانستند و استعمار هند و بسیاری از کشورهای نزدیک و دور را دیده بودند و همچنین تلاش آن دولت برای استعمار ایران و ضربه‌هایی که به هویت ملی ایرانیان وارد کرده بود، باعث می‌شد تا چهره‌ای منفور در نظر مردم ایران داشته باشد و تحصن در کنسولگری انگلیس، دلیل وابستگی فکری و عملی تحصن‌کنندگان به سیاست‌های بریتانیا بود.

تحصن‌کنندگان در ۲۵ شهریور ۱۲۸۵^۱ نامه‌ای به کنسول انگلیس در رشت نوشته و از او درخواست کمک کردند تا آنها را برای دریافت مطالباتشان کمک کند. در این نامه کلمه «مشروطیت» دو بار استفاده شده است و طبق ادعای بعضی محققین، این نامه اولین سند تاریخی موجود در سراسر ایران است که در آن کلمه مشروطه و مشروطیت استفاده شده است.^۲ متن نامه متحصنین به کنسول انگلیس به این شرح است:

خدمت جناب جلالت‌مآب، مجدت و فخامت انتخاب، قنصول دولت
فخیمه انگلیس مقیم رشت!

... از آنجایی که خاطر شریف جناب عالی مسبوق می‌باشد چندی است متوالیاً از طرف قرین‌الشرف اعلیٰ حضرت اقدس همایون شاهنشاه ممالک ایران - خَلَدَ اللَّهُ تَعَالٰی دولته‌المله - وعده آزادی داده می‌شود و دستخط‌های عدیده صادر و مرحمت گردیده که بعدها اصلاحات مقتضیه در امور مملکت مجری خواهد شد. و مدتی است اخبارات بشارت آمیز موجب سکوت و سکون گردیده است، عرض حال و تظلمات و مستدعیات اهالی تهران را کافی به حال خودمان می‌دانستیم و به خودمان وعده می‌دادیم که آزادی و مشروطیت عمومی خواهد بود و شامل حال ما نیز خواهد شد، تاکنون مأیوس شدیم و همچو گمان می‌کنیم که این شایعه عدل و مساوات، هیچ صورت وقوع ندارد؛ یا دارد و فقط در حق اهالی تهران خواهد بود. به این جهت در این مکان محترم آمده‌ایم و به شخص شخیص اعلیحضرت قوی شوکت پادشاه انگلستان و امپراطور کل ممالک وسیعه هندوستان پناه آوردیم که دستخط آزادی و مشروطیت برای قاطبه اهالی گیلان از طرف

۱. مطابق ۲۷ رجب ۱۳۲۴ ق.

۲. اسماعیل راثین، انجمن‌های سری در انقلاب مشروطیت، تهران، جاویدان، ۱۳۵۵، ص ۸۲.

دولت قوی شوکت ایران - خلدالله سلطانه - صادر گردد. و با اطمینان کامل، از این محل خارج شده، دعاگوی ذات ملکوتی صفات اعلیٰ حضرت اقدس همایون - ارواحنا فداه - بوده باشیم.

فی ۲۷ شهر رجب المرجب ۱۳۲۴

(امضا و مهر ۱۰۰ نفر از متحصنین)^۱

تحصن کنندگان در روز ۲۷ شهریور ۱۲۸۵^۲ طی تلگرافی از مظفرالدین شاه درخواست کردند که با آنها نیز همچون تهرانی‌ها برخورد کرده و عدالتخانه را برای آنها نیز تشکیل دهد:

در مجلس محترم شورای ملی، حضور مبارک حجج الاسلام و پیشوایان دین!

عرض و استدعای منمائیم، چون پس از تظلمات و دادخواهی اهالی طهران به تفصیلی که مشهود خاطر مهر مظاهر ملوکانه افتاد و مکرر دستخط مرحمت آیت، در آزادی و خلاص قاطبه اهالی ایران شرف صدور یافته و ما رعایای فقیر گیلانی که تاکنون دچار وضع سابق بودیم و نتوانستیم به جز وساطت و شفاعت یکی از دول متحابه، دایره اظهاری در آزادی و خلاصی خودمان حاصل نمائیم ناچار به قونسولخانه دولت انگلیس پناه برده و این عرض حال را به دارالشورای ملی تقدیم می‌داریم و عاجزانه استدعای منمائیم که اگر حکم آزادی در حق قاطبه رعایا شرف صدور یافته است، پس بقای استبداد حکومت و ملاحظه قوی از ضعیف و اغراض نفسانی و صدور احکام بی‌محابا نسبت به ما رعایای فقیر گیلان چیست؟ و اگر حکم - مطاع دولت ابد آیت - عمومی است پس مقرر فرمائید که با این فدویان هم همان معامله تهرانی‌ها را نموده چنانچه آنها مشمول به عواطف ملوکانه گردیده‌اند به وجود عدالتخانه نایل شدند ما فدویان فقیر هم نایل به این نعمت بزرگ شده، بر مراتب دعاگوئی و شاه‌پرستی خودمان بیافزائیم. علی‌حده هم به توسط حضرت مستطاب اشرف آقای صدر اعظم - دامت شوکت - به خاک پای جواهر آسای مبارک بندگان اعلیٰ حضرت اقدس شاهنشاهی - ارواح العالمین فداه - عریضه تظلمانه تقدیم داشته‌ایم و به وجود

۱. همان، ص ۸۳-۸۲.

۲. مطابق ۲۹ رجب ۱۳۲۴ ق.

مبارکشان نهایت امیدواری داریم که عماقرب این فدویان را از ظلم ظالمین خودمختار به وسیله مجلس دارالشورای ملی خلاص و به آزادی تظلمات خودمان را اظهار نمائیم.

امضا: محمد تقی - اکبر محمود - ادیب السلطان - محمد تقی -
ملک الحکماء - سید ربیع آقا - جعفر - نجدالدوله - محمد - محمد علی -
اسدالله - محمد جواد - محمد صادق - موسی - حسین الموسوی - علی
حسین - قوام مجد.

۲۹ رجب [۱۳۲۴ق]^۱

در این مدت، موضعی که از آیت الله العظمی خماسی مرجع دینی مردم گیلان، در قبال مشروطه در منابع تاریخی بر جای مانده، آن بود که ایشان با تحصن سکولارها در کنسولگری انگلیس به مخالفت پرداخت و کار متحصنین را اشتباه خواند. این موضع نشان از همراهی ایشان با مشروطه دارد چرا که حکایتگر دغدغه ایشان برای جلوگیری از انحراف مشروطه است. او در صدد بود تا مشروطه بر همان مسیر اصلی باقی بماند و تلاش های دولت انگلیس و روشنفکران وابسته، باعث نشود که مسیر مشروطه منحرف شود. همچنین این موضع را ایشان به خاطر جلوگیری از دخالت دولت متجاوز و استعمارگر انگلیس در امور داخلی ایران و حفظ استقلال ایران، اخذ کرد. ایشان تلگرافی به مظفرالدین شاه ارسال کرد و گفت کسانی که در کنسولگری انگلیس تحصن کرده اند، نماینده مردم رشت نیستند بلکه آنها عده ای از افرادی هستند که در بهترین حالت می توان گفت نادان و بی سر و پا هستند. و الا باید گفت که وابستگان به سیاست استعماری انگلیس هستند.^۲

همچنین متحصنین برای تهران تلگرافی ارسال کردند و ضمن توهین به مرجع دینی مردم گیلان، گفتند که حرف های آیت الله خماسی را نشنیده بگیرید و باز به ادامه تحصن در کنسولگری انگلیس تأکید کردند:

عرض عمومی گیلانی، حضور مبارک حجج الاسلام و پیشوایان دین مبین
آن است؛ از قراری که مسموع شد و به تحقیق پیوست یک نفر از علمای
رشت - که خود را رئیس مسلم و مسن می داند [و] برای ریاست دو روزه،
رضای بعضی عباد ظالم را به رضای معبود ترجیح می دهد - تلگرافی نوشت
برای حکومت، آن وقت فرستاده که بعضی جهال و نادان به قونسولخانه

۱. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۳، ص ۶۱۶-۶۱۷.

۲. همان، ص ۶۱۷. آیت الله خماسی چنین نوشت: «بعضی جهال و نادانان به قنصل خانه دولت انگلیس رفته و قابل اعتنا نیستند.» (همان)

دولت انگلیس رفته و قابل اعتنا نیستند.

البته صورت این تلگراف به موقف حضور صدارت کبری تقدیم شده است. ما فدویان دولت ابد مدت عرض می کنیم که جناب آقای معهود، از این جهت ما را منسوب به جهل و نادانی کرده که از هر جهت خود را، مالک جان و مال ما پنداشتند و اغراض شخصیه خود را در هر مورد به زور مجری داشته. جهل و نادانی فدویان که امروز فی الجمله به علم و دانایی مبدل شده است، هیچ برای امثال این گونه مردم مقرون به صرفه نیست که ما را تصدیق کنند و بگویند نباید به ما بیچارگان [و] فقرا ظلم کرد. به هر حال عرض می کنیم عده آقایان علما، بحمدالله در رشت زیاد و همگی به علم و زهد موصوف اند و تصدیق دارند که ظلم از هبوط حضرت آدم الی زماننا هذا، مذموم و مقدوح بوده تا قیامت هم خواهد بود. البته آن وجودات مقدس هم به حکم وجدان عمومی و به اقتضای عدل و انصاف و انسانیت تصدیق خواهند فرمود که ظلم و بقای ظلم قبیح است؛ پس بنابراین قلوب محترم و عقول وزین و انصاف جبلی آن حجج الاسلام، تکذیب آقای معهود را فرموده اند.

لازم به بیان فدویان نیست؛ فریاد و اوایلای فدویان جز این نیست که شفیع و باعث شوند تا قانون عدالت و سَوِّیت را در حق ما مجری داشته تا به فواید آن که یکی رفع همین اغراض و سخنان فاسده است نایل شویم و علاوه بر دعاگوی ذات اقدس ملوکانه که فریضه صبح و شام فدویان است دعاگوی وجود مقدس حجج الاسلام باشیم.

امضاء: صد و خُرده‌ای اسم نوشته شده است.^۱

سفارت انگلیس در تهران نیز هر اسان از تأثیرات نامه آیت الله خمایی، به طور علنی وارد عرصه شد و در ۲۹ شهریور ۱۲۸۵^۲ به حمایت از متحصنین در کنسولگری رشت پرداخت و زوایای دیگری از پیوند متحصنین با سیاست‌های دولت انگلیس آشکار گردید. سفارت انگلیس در تهران نامه‌ای به مشیرالدوله صدراعظم نوشت و تأکید کرد:

تلگرافی از علمای رشت به عنوان اعلیٰ حضرت اقدس شاهنشاهی رسیده بود، اینک لفاً ایفاد داشت، دوستدار مسئول مندرجات آن نمی‌باشد. خاطر

۱. همان، ص ۶۱۸-۶۱۷.

۲. مطابق اشعبان ۱۳۲۴ ق.



محترم جناب اشرف ارفع را مستحضر می‌سازد از اینکه جمعی از علما و سایرین هنوز در کنسولگری^۱ انگلیس در رشت و تبریز بستی^۲ هستند. امیدوارم دولت ایران برای رفع زحمت بسیاری که از این حیث سفارت و کنسولگری‌ها حاصل است اقدامی بفرمایند.^۳

سفیر انگلیس در این چند روز دائماً در حال مذاکره با صدر اعظم و وزیر امور خارجه ایران است و دولت ایران را تحت فشار قرار داده که خواسته‌های بست‌نشینان در کنسولگری‌های رشت و تبریز را قبول کنند. سفارت انگلیس در ۲ مهر^۴ مجدد نامه دیگری نوشت و این درخواست‌ها را در آن تکرار کرد.^۵

تحصن نزدیک یک ماه ادامه یافت و آیت‌الله خمایی نیز از این مسئله بسیار ناراحت بود اما - غیر از ارسال این نامه - اقدامی علیه آنها صورت نداد. ایشان امیدوار بود که بعد از مدتی این عده از کار زشت‌شان پشیمان شده و باز می‌گردند. کارنامه سیاه دولت انگلیس در استعمار بسیاری از کشورهای دنیا و دخالتش در امور داخلی ایران از اموری بود که باعث می‌شد مردم تنفر شدیدی از این کشور داشته باشند. در آن زمان دولت انگلیس در نگاه مردم ایران، جنایت‌کارترین دولت‌ها به شمار می‌رفت. طبیعی است که علمایی چون شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله خمایی بودند که کشور را از افتادن در دامان انگلیس حفظ می‌کردند؛ چرا که عده‌ای روشنفکر فرنگ‌رفته قائل بودند که ایران برای اینکه پیشرفت کند باید کاملاً از غرب پیروی کند بلکه خود را در اختیار انگلیس قرار دهد؛ غافل از اینکه دولت‌های اروپایی، کشورهای تحت استعمارشان را مثل هند و اکثر کشورهای آفریقایی رو به زوال و فنا می‌بردند و پیشرفتی در آنها به وجود نیاوردند.

بعد از مدت کوتاهی صحت نظر آیت‌الله خمایی در مخالفت با تحصن در کنسولگری انگلیس روشن شد و وجوه نزدیکی این دو جریان برای همه نمایان گردید.

۱. کنسولگری

۲. متحصن

۳. ابراهیم صفائی (به کوشش)، نهضت مشروطیت ایران بر پایه اسناد وزارت امور خارجه، تهران، واحد نشر اسناد دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وابسته به وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۰، ص ۱۸۵.

۴. مطابق شعبان ۱۳۲۴ق.

۵. عبدالحسین سپهر، همان، ص ۱۰۳۹؛ ابراهیم صفائی (به کوشش)، همان.

جرج چرچیل^۱ دبیر دوم سفارت انگلیس از تهران به رشت سفر کرد و با سران متحصنین

۱. خانواده چرچیل در خدمت دستگاه خارجی انگلیس در ایران زمان قاجار بودند و افراد زیادی از این خانواده، مقدمات استعمار کشورهای ضعیف مانند ایران را برای کشورشان فراهم می‌کردند و برای این کار به اقصی نقاط دنیا سفر می‌نمودند. جالب است که هر کدام از فرزندان این خانواده در یک نقطه از دنیا متولد شده‌اند. از این خانواده، پنج نفر در ایران فعالیت سیاسی به نفع دولت انگلیس انجام می‌دادند و سه نفر از آنها در کنسولگری انگلیس در رشت مدتی مسئولیت داشتند و در گیلان فعالیت می‌کردند. «ویلیام نوسورتی چرچیل» بریتانیایی «William Nosworthy Churchill» با پوشش روزنامه‌نگاری وارد قلمرو امپراطوری عثمانی شد و به طور جدی به کارهای مختلف در مسیر اهداف استعماری انگلیستان پرداخت و سال‌ها در همین کشور سکونت کرد و هر کدام از فرزندان او مانند هنری آدریان و ویلیام در شهرهای مختلف امپراطوری عثمانی (ترکیه کنونی) متولد شدند. «هنری آدریان چرچیل» انگلیسی (Henry Adrian Churchill) فرزند ویلیام نوسورتی چرچیل، در ۱۸ سپتامبر ۱۸۲۸م در شهر ادرنه (در ترکیه کنونی) متولد شد. او در خدمت دستگاه سیاست خارجی دولت انگلیس بود. مدتی مأمور به خدمت در امپراطوری عثمانی بود و دستیار نقشه‌بردار کمیسیون انگلیسی برای تعیین حدود مرزی ایران و ترکیه در سال ۱۸۴۸م و سپس مترجم همین کمیسیون از ۱۸۵۰م تا ۱۸۵۲م بود. همچنین عضو ستاد سرلشکر ویلیامز در ارتش عثمانی (ترکیه کنونی) بود. او سپس به جزیره زنگبار (در کشور تانزانیا) رفت و تا زمان بازنشستگی‌اش در ۱۲ فوریه ۱۸۷۲م نماینده کنسولی انگلیس در آنجا بود. او بعد از بازنشستگی هم فعالیت سیاسی را برای منافع استعماری انگلیستان ادامه داد و از ۸ فوریه ۱۸۷۵م به عنوان کنسول انگلیس وارد رشت شد و چهار سال در این شهر ماند و در ۳۱ سپتامبر ۱۸۷۹م مأموریتش در رشت به اتمام رسید. او در روز ۱۲ ژوئیه ۱۸۸۶م در گذشت و پنج پسر داشت؛ به نام‌های آلفرد، جورج، هنری و سیدنی و ویلیام که در دستگاه سیاست خارجی بریتانیا بوده و اکثرشان در ایران به عنوان چهره‌های برجسته استعماری شناخته شده هستند که به این ترتیب هستند:

۱. «هنری لیونل چرچیل» (Henry Lionel Churchill) متولد ۱۲ سپتامبر ۱۸۶۰م بود. او پسر ارشد بود و در زمان مسئولیت کنسولی پدرش در رشت، در سال ۱۸۷۸م مدت یک سال به عنوان کفیل کنسولگری رشت به فعالیت پرداخت. سپس به تهران رفت و از ۴ اکتبر ۱۸۸۰م تا ۳ سپتامبر ۱۸۸۳م کارگزار سفارت انگلیس در تهران بود و سپس مدتی مترجم سفارت هم بود. او از ۴ سپتامبر ۱۸۸۳م تا ۲۰ می ۱۸۸۵م نایب کنسول سفارت در تهران بود. او به قدری مورد اعتماد دربار و شاه ایران بود که دو بار مأمور گردید تا از سوی ناصرالدین شاه قاجار به عنوان نماینده شاه ایران برای شرکت در مراسم پنجاهمین سالگرد سلطنت ملکه ویکتوریا و شصتمین سالگرد، به ترتیب در سال‌های ۱۸۸۷م و ۱۸۹۷م شرکت کند. او در اوج تمام این تجربیات و فعالیت‌های سیاسی، مأمور به کنسولگری رشت شد و از ۲۸ ژوئیه ۱۸۹۱م تا ۲۴ ژانویه ۱۸۹۹م مدت هشت سال کنسول انگلیس در رشت بود. وی در ۵ نوامبر ۱۹۲۴م در گذشت. ۲. «سیدنی جان الکساندر چرچیل» (Sydney John Alexander Churchill) متولد ۱ مارس ۱۸۶۲م بود. ابتدا در خدمت دستگاه دیپلماسی بریتانیا در زمان استعمار هند بود و کارگزار دفتر بخش ایرانی «سازمان تلگراف هند و اروپا» وابسته به حکومت انگلیسی هند از ۱۸ آوریل ۱۸۸۰م تا ژوئیه ۱۸۸۶م بود. سپس در زمان ناصرالدین شاه قاجار وارد ایران شد و دبیر دوم دبیرخانه شرقی سفارت انگلیس در تهران از ۹ ژوئیه ۱۸۸۶م تا ۱ ژوئن ۱۸۹۴م بود. عضو هیئت همراه ناصرالدین شاه قاجار در سفر به انگلیستان بود. او در ۱۱ ژانویه ۱۹۲۱م در گذشت. ۳. «آلفرد فرانسیس چرچیل» (Alfred Francis Churchill) نایب افتخاری کنسولگری انگلیس در رشت از ۳۰۳ تا ۱۹۰۵م را به عهده داشت و در سال ۱۹۰۹م در گذشت. ۴. «ویلیام الجرنون چرچیل» (William Algernon Churchill) در سال ۱۸۶۵م متولد شد. او به دستگاه وزارت امور خارجه انگلیس پیوست و در مناطقی چون موزامبیک، برزیل، آمستردام، استکهلم، شهر میلان، پالمو و الجزایر به عنوان فعال در کنسولگری‌های انگلیس پرداخت. او علاقه زیادی به نقاشی‌های کاغذی داشت و چند تألیف نیز در زمینه تاریخچه برخی هنرها دارد که به چاپ رسیده‌اند. او در روز ۲۳ دسامبر ۱۹۷۴م در گذشت. ۵. «جرج پرسی چرچیل» (George Percy Churchill) متولد ۱۴ اوت ۱۸۷۷م بود. کفیل دبیرخانه شرقی سفارت انگلیس در تهران از ۷ آوریل ۱۹۰۳م و دبیر شرقی سفارت از آوریل ۱۹۰۷م بود. او از اواسط سلطنت مظفرالدین شاه تا سال ۱۹۱۵م یعنی در تمام قضایای مشروطه، از سران سفارت انگلیس در تهران بود و ردپایش در بسیاری از انحراقات مشروطه و ارتباط با افراد فاسد و وابسته، آشکار است. در ابتدای مشروطه مسافرتی به رشت کرد و با مشروطه‌خواهان متحصن در کنسولگری انگلیس در رشت صحبت کرد و به آنها وعده داد که به زودی رایینو راهی رشت خواهد شد. او بار دیگر در زمان استبداد صغیر، بلافاصله بعد از فتح رشت به دست نیروهای سکولار، به رشت سفر کرده و دیداری با سران فتح رشت و همچنین دیدار با سپهدار تکنیکی انجام داد و آنها را به فتح تهران تشویق کرد و آنها را به آینده امیدوار کرد. او از ۱۱ مارس ۱۹۱۹م در خدمت وزارت امور خارجه ایران قرار گرفت و در نهایت عضو هیئت همراه احمدشاه در طول سفر به کشور انگلیستان در سال ۱۹۱۹م بود. او بعدها کتابی شامل شرح حال رجال سیاسی ایران به نام فرهنگ رجال قاجار را نوشت که در ایران توسط غلامحسین میرزاصالح ترجمه و در سال ۱۳۶۹ منتشر شده است. (لویی رابینو، دیپلمات‌ها و نمایندگان کنسول‌های ایران و انگلیس، ترجمه غلامحسین میرزاصالح، تهران، تاریخ ایران، ۱۳۶۳، ص ۵۶-۵۷ و ۱۴۳؛ حسن فراهانی، همان، ج ۱، ص ۲۷؛ احمدعلی سپهر، ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، تهران، چاپخانه بانک ملی ایران، ۱۳۳۶، ص ۱۴۵؛ محمدحسن خان اعتمادالسلطنه و حسین محبوبی اردکانی، چهل سال تاریخ ایران، ایرج افشار (به کوشش)، تهران، اساطیر، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۸؛ احمد بشیری (به کوشش)، همان، ج ۲، ص ۴۶-۴۵۹.)



آیت‌الله خمایی که تعلل حاکم در امر انتخابات و بحث‌های بی‌فایده گروه‌های مختلف مردم را می‌دید در مقابل این همه مسائل سکوت نکرد و وظیفه خود را به درستی انجام داد. ایشان در اواخر آبان ۱۲۸۵ فتوایی صادر کرد و طی آن اعلام کرد مردم باید در امر مشروطه اهتمام کنند و نمایندگان باید زودتر به مجلس فرستاده شوند. ایشان به این وسیله تکلیف شرعی را بر عهده مردم گیلان گذاشت که در انتخاب نمایندگان دیگر هیچ تعللی صحیح نیست و باید هر چه زودتر نمایندگان را انتخاب کرده و راهی تهران کنند. خبر این فتوا به سرعت در کشور پیچید

دیدار کرده و با آنها صحبت نمود. «ملک‌الحکما» به نمایندگی از طرف متحصنین، با سفیر وارد مذاکره شد. چرجیل به آنان اطمینان داد که از آنها «به وجه شایسته‌ای حمایت» کند! متحصنین از حمایت سفیر خوشحال شده و از کنسولگری خارج شدند و تحصن در ۷ مهر ۱۲۸۵ پایان یافت و دولت ایران نیز پذیرفت که به خواسته‌های آنان گردن نهد.^۲ جای سؤال دارد که چه چیزی باعث شده که سفیر دولت انگلیس

از مشروطه‌خواهان رشت به شکل شایسته‌ای حمایت کند؟ این عده چه کاری کردند که با منافع دولت انگلیس همراه بود و سفیر باید راه تهران به رشت را که آن روز به سختی‌های زیادی انجام می‌شد، طی کند تا با آنان ملاقات کند؟ سفیر چه وعده‌ای به متحصنین داد که خوشحال شدند و از کنسولگری خارج شدند؟

چرجیل به درستی تشخیص داده بود که غرب پرستان سکولار رشت، جدی و پیگیر هستند و دولت انگلیس می‌تواند روی آنها حساب ویژه‌ای باز کند؛ به همین خاطر خیلی زود اولین نشانه‌های حمایتش را به آنها نشان داد و سیزده روز بعد، «هاسینت لویی رابینو» به عنوان نماینده جدید دولت انگلیس وارد رشت شد. رابینو از ۲۰ مهر ۱۲۸۵^۳ که به رشت سفر کرد، عنوان «کفیل نیابت کنسولگری» را یدک می‌کشید. اما کمی بعد ارتقاء یافت و از ۲۶ اردیبهشت ۱۲۸۶ تا ۱۰ تیر ۱۲۹۱^۴ سمت «ویس قنصل» (یعنی نایب کنسول یا کنسولیاری) را در رشت بر عهده داشت؛ در حالی که کسی به عنوان «کنسول انگلیس» در

۱. مطابق ۱۰ شعبان ۱۳۲۴ ق.

۲. ابراهیم صفائی (به کوشش)، همان، ص ۱۸۵. عبدالحسین سپهر روز اتمام این تحصن را در ششم شعبان دانسته است: «در ششم شعبان... هر کس خواست خدمت شاه برود، گفتند صبر کنید صدر اعظم بیاید. صدر اعظم که آمد، اول با نایب السلطنه و وزیر خارجه به تلگرافخانه باغ رفت. از قرار معلوم با تبریز و رشت و استرآباد حرف زدند و مجلس می‌خواستند و قبول شد و در همان روز گفتند از قونسولگری بیرون آمدند.» (عبدالحسین سپهر، همان، ج ۲، ص ۱۰۴۰).

۳. مطابق ۱۳ اکتبر ۱۹۰۶ م.

۴. مطابق ۱۶ می ۱۹۰۷ م تا ۱۷ ژوئیه ۱۹۱۲ م.

رشت حضور نداشت و او بالاترین مقام کنسولگری انگلیس در سراسر شمال ایران بود.^۱ رابینو خیلی زود با مشروطه خواهان سکولار رشت ارتباط برقرار کرد و آنها نیز ارتباط وثیقی با کنسولگری انگلیس در رشت و رابینو برقرار کردند و «میرزا حسین خان کسمایی، با مسیو رابینو روابط بسیار نزدیکی داشت.»^۲ رد پای رابینو در بسیاری از بزنگاه‌های انحرافات مشروطه در گیلان، مشهود است که به این مسئله، خواهیم پرداخت.

اولین فتوای آیت الله خمایی

مهمترین مطالبه ملت ایران در جنبش مشروطه، تشکیل مجلس شورای ملی بود و به همین خاطر باید مجلس زودتر تشکیل می‌شد. اولین مجلس شورای ملی در روز ۱۵ مهر ۱۲۸۵^۳ با نطق مظفرالدین شاه افتتاح شد ولی هنوز نمایندگان مردم منتخب نشده بودند و این افتتاح تنها یک امر تشریفاتی بود. کار تدوین «نظامنامه انتخابات اصنافی» برای برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی، در روز ۱۷ شهریور ۱۲۸۵^۴ به پایان رسید. طبق این نظامنامه تعداد نمایندگان «گیلان و طالش، شش نفر» مشخص شده بود و انتخابات به صورت «صنفي» برگزار می‌شد؛ به این نحو که شش صنف مشخص شد و طیف‌های مختلف مردم در قالب همین صنف‌ها حق رأی داشتند. مردم هر ولایت یا ایالت (استان) کسانی را به عنوان نماینده هر کدام از این صنف‌ها انتخاب کرده و راهی مجلس می‌کردند. شش صنف از این قرار بودند: ۱. شاهزادگان و قاجاریه، ۲. علما و طلاب، ۳. اعیان و اشراف (زمین‌داران)، ۴. تجار، ۵. مالکان و کشاورزان، ۶. اصناف (صنعتگران و پیشه‌وران و...) در این انتخابات، فقط رشت نماینده داشت و از سایر شهرهای گیلان، کسی انتخاب نمی‌شد.^۵

۱. لویی رابینو، همان، ص ۵؛ احمد بشیری (به کوشش)، کتاب نارنجی: گزارش‌های سیاسی وزارت خارجه روسیه تزاری درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران، نو، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۲۶۱.

۲. ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۳۵۲.

۳. مطابق ۱۸ شعبان ۱۳۲۴ ق.

۴. مطابق ۱۹ رجب ۱۳۲۴ ق.

۵. نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی، مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، اداره قوانین و مطبوعات مجلس شورای ملی، مهر ۱۳۱۸، ص ۳۴-۳۳. تعداد انتخاب‌شوندگان تمام ایالت‌ها و ولایت‌ها شش نفر یا دوازده نفر بود به جز تهران که ۳۲ نفر نماینده باید انتخاب می‌شد. فهرستی از تعداد نمایندگان بر اساس نام ایالت‌ها و ولایت‌ها به جز تهران، که در قانون نظامنامه انتخابات اصنافی، درج شده بود، به این ترتیب بود: ۱. آذربایجان دوازده نفر؛ ۲. خراسان و سیستان و تربت و ترشیز و قوچان و بجنورد و شاهرود و بسطام دوازده نفر؛ ۳. گیلان و طالش شش نفر؛ ۴. مازندران و تنکابن و آسترآباد و فیروزکوه و دماوند شش نفر؛ ۵. خمسه و قزوین و سمنان و دامغان شش نفر؛ ۷. کرمان و بلوچستان شش نفر؛ ۸. فارس و بنادر دوازده نفر؛ ۹. عربستان و لرستان و بروجرد شش نفر؛ ۱۰. کرمانشاهان و گروس شش نفر؛ ۱۱. کردستان و همدان شش نفر؛ ۱۲. اصفهان و یزد و کاشان و قم و ساوه دوازده نفر؛ ۱۳. عراق و ملایر و تویسرکان و نهاوند و کمره و گلپایگان و خوانسار شش نفر.



بدون حمایت آیت الله العظمی خمایی برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی در گیلان ممکن نبود و حمایت ایشان مشکلات بسیاری را از سر راه برگزار کنندگان انتخابات برداشت و کسانی هم که در صدد بودند تا موانعی بر سیر انتخابات بگذارند بعد از صدور این فتوا، دیگر جرأت چنین کارهایی به خود ندادند. در آذر و دی ۱۲۸۵ کار انتخاب چهار نفر از نمایندگان گیلان به اتمام رسید

هیچ گونه سابقه انتخاباتی در ایران وجود نداشت و مردم نمی دانستند چگونه باید نمایندگان خود را انتخاب کنند. ماه شعبان و ماه رمضان به فعالیت های انتخاباتی گذشت و کسانی که قصد داشتند تا نمایندگان را انتخاب کنند، هر صنف در جاهایی تجمع می کردند و با مشورت سعی می کردند نماینده خود را انتخاب کنند اما این صحبت ها چندان مفید نبود و حاکم گیلان هم یا به خاطر بی لیاقتی یا به دلایل دیگر، اقدامی برای انتخابات نمایندگان نمی کرد.

آیت الله خمایی که تعلل حاکم در امر انتخابات و بحث های بی فایده گروه های مختلف مردم را می دید در مقابل این همه مسائل سکوت نکرد و وظیفه خود را به درستی انجام داد. ایشان در اواخر آبان ۱۲۸۵^۱ فتوایی صادر کرد و طی آن اعلام کرد مردم باید در امر مشروطه اهتمام کنند و نمایندگان باید زودتر به مجلس فرستاده شوند. ایشان به این وسیله تکلیف شرعی را بر عهده مردم گیلان گذاشت که در انتخاب نمایندگان دیگر هیچ تعللی صحیح نیست و باید هر چه زودتر نمایندگان را انتخاب کرده و راهی تهران کنند. خبر این فتوا به سرعت در کشور پیچید. متن کامل فتوای ایشان به این شرح است:

بسم الله تعالی

بر کافه عباد الله واجب و لازم است اهتمام در امر مشروطه. شک نیست که هر کس اخلاص کند در امر مشروطه، داخل در جیش^۲ یزید بن معاویه است لعنت الله علیهم اجمعین. الله، الله، الله، العجل، العجل، العجل، منتخبین را زودتر بفرستید که طولش اسباب سفک^۳ دماء و نهب^۴ اموال است. والسلام علی من اتبع الهدی.^۵

بعد از صدور این فتوا، در روز ۳۰ آبان ۱۲۸۵^۶ نسخه های زیادی از روی آن تکثیر شده

۱. مطابق اوایل شوال ۱۳۲۴ ق.

۲. سپاه

۳. ریختن

۴. نابودی

۵. مجلس، س ۱، ش ۲۸، اذی الحجه ۱۳۲۴ ق، ص ۴؛ ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۴، ص ۶۳-۶۲؛ محمدحسن رجبی، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه در دوره قاجار، تهران، نی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۳۵.

۶. مطابق ۴ شوال ۱۳۲۴ ق- ۲۱ نوامبر ۱۹۰۶ م

علمای رشت در خانه آقا سید مرتضی شریف‌العلماء، تجمع کرده بودند و بعد از بحث و گفت‌وگو نماینده خود را انتخاب کردند. در ابتدا آیت‌الله «میرزا محمد رضای مجتهد» (حکیمی) انتخاب شد. او که دوری از رشت را به مصلحت نمی‌دید، از قبول نمایندگی عذر خواست. نفر بعدی آیت‌الله «شیخ محمد علی سیگارودی» بود که او نیز به دلیلی عذر خواست. نفر بعدی «شیخ رضا خمیرانی» بود که او نیز نپذیرفت. نفر بعدی آیت‌الله «آقامیر بحر العلوم» بود که او این مسئولیت را پذیرفت و نماینده علمای گیلان در اولین دوره مجلس شورای ملی شد. گفتنی است که آقامیر بحر العلوم از علمایی است که از نظر فکری، قرابت کاملی با آیت‌الله خمایی داشت

و مردم آن را در معابر و بازارها چسباندند.^۱ مردم رشت بعد از دیدن این فتوا سر از پانمی‌شناختند و در راه مشروطه گام‌های مهمی برداشتند. این فتوا اثر زیادی روی مردم گذاشت چرا که اگر تاکنون کسی درباره شرعی بودن یا نبودن مشروطه تردید داشت و همین مسئله باعث شده بود تا با آن موافقت زیادی نشان ندهد، اکنون با فتوای مجتهد بزرگ، همه به این مسئله قطع پیدا کردند که باید از مشروطه حمایت کنند و

تمام تلاششان را برای آن به کار برند. روزنامه درباره تأثیر این فتوا در میان مردم رشت، نوشت: انتشار این فتوا در میان مردم رشت «اثری غریب بخشیده و با کمال مجاهدت، اقدام به ترتیب انتخاب و کلا نمودند».^۲ اما این اثر مختص به مردم رشت نبود بلکه در تهران نیز روزنامه‌ها به استقبال از فتوای «جناب آقای خمایی مجتهد رشتی» رفتند؛ از جمله روزنامه مجلس، چاپ تهران، فتوای مجتهد خمایی را با این مقدمه درج کرد: «عین حکم را درج نمودیم تا همه کس از دور و نزدیک بدانند که هیچ وقت قانون و شریعت مقدسه اسلام، مانع ترقیات ملیّه نبوده بلکه اساس قانون اسلام بر مشروطیت است».^۳

تشکیل انجمن ملی رشت

در ماده نهم «نظامنامه انتخابات اصنافی» برای برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی مصوب روز ۱۷ شهریور ۱۲۸۵^۴ درباره تشکیل یک انجمنی برای

۱. مجلس، همان؛ روزنامه مجلس در این باره چنین می‌نویسد: «از قرار راپورتی که به اداره رسیده، جناب حاجی خمایی مجتهد برای رفع شبهه از اذهان بعضی مردم، حکم ذیل را خطاب به اهالی رشت صادر فرموده؛ در تاریخ چهارم شوال نسخه‌های زیاد از روی حکم برداشته شده در معابر عام چسبانند...» (همان)

۲. مجلس، همان.

۳. همان.

۴. مطابق ۱۹ رجب ۱۳۲۴ ق.

نظارت بر کار انتخابات سخن گفته شده است:

در هر محلی که انتخاب به عمل می‌آید، انجمنی برای نظارت [به] انتخابات، از معاریف و طبقات ششگانه انتخاب کنندگان آن محل، مرکب از شش نفر و تحت نظارت موقتی حاکم یا نایب‌الحکومه همان محل تشکیل خواهد شد، از این قرار دو انجمن تشکیل می‌شود؛ انجمن محلی و ایالتی. «انجمن محلی» در شهرهای جزء ایالات و «انجمن ایالتی» در کرسی ایالت تشکیل می‌شود.^۱

طبق این قانون، در رشت «انجمن ایالتی» و در سایر شهرهای گیلان «انجمن محلی» باید تشکیل می‌شد. در رشت به این انجمن که باید به انتخابات مجلس شورای ملی نظارت می‌کرد، «انجمن ملی» یا «انجمن رشت» می‌گفتند و اولین انجمنی بود که در رشت تأسیس شد و تأثیرات بسیاری در مشروطه گیلان گذاشت و انجمن‌های بعدی، ادامه همین انجمن بودند. در ابتدا مطابق قانون، قرار بود که تنها شش نفر انتخاب شوند تا این انجمن را تشکیل دهند و این انجمن در اواخر مهر ماه ۱۲۸۵ تشکیل شده و کار خودش را آغاز کرد.^۲ انجمن ملی رشت وظیفه‌اش، برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی بود ولی در تمام امور در گیلان دخالت می‌کرد و اعضای آن هم عده‌ای از افراد ناهمگون بودند که روز به روز بیشتر می‌شدند و اعضای آن به چهل نفر رسید و بسیاری از طبقات، چندین نفر نماینده داشتند که افراد تندرو در آن نمود خاصی داشتند و دیده می‌شدند. انجمن رشت خودش به یک معضل برای مردم گیلان تبدیل شد و یک طرف تمام بحران‌ها قرار گرفت و به هرج و مرج، دامن زد. روزنامه/انجمن تبریز در روز ۱۷ فروردین ۱۲۸۵ (۲۲ صفر ۱۳۲۵ ق)، نامه‌ای از رشت را درباره اوضاع انجمن ملی رشت منتشر کرد که نکات مهمی درباره اوضاع این انجمن دارد:

۱. نظامنامه انتخابات (اصنافی) مجلس شورای ملی، مجموعه مصوبات ادوار اول و دوم قانون‌گذاری مجلس شورای ملی، همان، ص ۳۵.

۲. رابینو در گزارش روز ۲۱ دسامبر ۱۹۰۶م (مطابق ۳۰ آذر ۱۲۸۵ و ۵ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق) اشاره کرده که «حاکم اطلاع داد که هر چه زودتر شش نفر برای انجمن ملی رشت تشکیل شوند». (ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۲) در حالی که در این تاریخ، انجمن ملی رشت تشکیل شده بود و انتخاب چند نفر از نمایندگان هم به اتمام رسیده بود، پس این تاریخی که رابینو گفته نمی‌تواند صحیح باشد. طبق گفته سید حسن تقی‌زاده که در روز ۳ رمضان ۱۳۲۴ ق (مطابق ۲۹ مهر ۱۲۸۵ - ۱۲ آکتبر ۱۹۰۶م) در سفر رشت بود، در جلسه انتخاباتی برای انتخاب نماینده تجار رشت شرکت کرد. پس باید انجمن رشت حداقل از مهر ماه ۱۲۸۵ تشکیل شده باشد که بر این جلسات انتخاب نمایندگان، نظارت کند. دلیل دیگر اینکه در روز ۹ دسامبر ۱۹۰۶م (مطابق ۱۸ آذر ۱۲۸۵ و ۲۲ شوال ۱۳۲۴ ق) مدتی بود که وکیل‌التجار یزدی به عنوان نماینده تجار انتخاب شده بود، و عده زیادی از کسبه و تجار رشت تلگرافی به تهران ارسال کردند و خواهان عزل وکیل‌التجار شدند. پس باید قبل از این تاریخ، انجمن ملی رشت تشکیل شده باشد تا در ماجرای انتخابات کمک کند که نمایندگان انتخاب شوند. (سید حسن تقی‌زاده، زندگی طوفانی: خاطرات سید حسن تقی‌زاده، ایرج افشار (به کوشش)، تهران، علمی، ص ۵۴: ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۶۱.)



انجمن ملی رشت از طبقات متعدده تشکیل شده ولی خیلی بی‌ترتیبی است. ابداً از روی انتخاب صحیح، این انجمن تشکیل نشده. از این جهت، کار پیشرفت نمی‌کند و طرف اعتنای حکومت وقت نیست. عده وکلای انجمن بالغ بر چهل نفر است؛ از طبقه اصناف: شش نفر، از طبقه تجار: تقریباً ده‌الی دوازده نفر، از طبقه علما: چهار نفر، از طبقه طلاب: سه نفر، از اعیان که عده اعیان رشت بیست یا سی نفر است: چهار نفر، از ملاک که هنوز ربع ملاک رأی نداده‌اند: چهار نفر، پنج، شش نفر هم از طرف موکلین غیر مرئی به سمت نمایندگی تشریف دارند. از اصناف بالنسبه، اگر چه سایرین عوامشان می‌دانند، ولی ترتیب انتخابشان بهتر [بود]. مابقی هنوز معلوم نیست. کسانی که دارای اعتبار نامه هستند، خودشان میانه خودشان جمع را متفق کرده، کاغذی نوشته به مهر آن جمع رسانیده، توی بغل گذاشته، بعد از رؤیت اعتبار نامه او، چون اکثر بلکه همه همین شکل‌اند، تصدیق می‌شوند. البته معلوم است از این شکل انتخاب و این عده کاری ساخته نخواهد بود. حکومت هم برای خودش مجلسی درست کرده و به کارها می‌رسد و برای رعایت حال امروزه و از آنجا که صدا و ندایی محتمل است بلند شود، سخت نمی‌گیرد.^۱

جلسات انجمن به صورت مرتب برگزار می‌شد و درباره موضوعات مختلف، بحث می‌کردند و تصمیمات آن در گیلان بازتاب پیدا می‌کرد. آیت‌الله میرزا محمد رضا حکیمی ریاست انجمن را بر عهده داشت و اعضای آن، شریعتمدار، حاجی اکبر ارباب، آیت‌الله حاج سید محمود روحانی،^۲ آیت‌الله شیخ محمد رضا چکوسری،^۳ رحیم شیشه‌بر، سید جلال سیف‌الشریعه (شهر آشوب) و... بودند.

برگزاری انتخابات مجلس شورای ملی

بدون حمایت آیت‌الله العظمی خمایی برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی در گیلان ممکن نبود و حمایت ایشان مشکلات بسیاری را از سر راه برگزار کنندگان انتخابات برداشت و کسانی هم که در صدد بودند تا موانعی بر سیر انتخابات بگذارند بعد از صدور این

۱. انجمن تبریز، ش ۶۳، ۲۲ صفر ۱۳۲۵ ق.

۲. برای دانستن شرح حال آیت‌الله حاج سید محمود روحانی رک: میثم عبداللہی و محمد عبداللہی، فرهنگ‌نامه علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۲۳۳-۲۰۵.

۳. برای دانستن شرح حال آیت‌الله شیخ محمد رضا چکوسری رک: میثم عبداللہی و محمد عبداللہی، فرهنگ‌نامه علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۱۰۵-۹۳.

فتوا، دیگر جرأت چنین کارهایی به خود ندادند. در آذر و دی ۱۲۸۵^۱ کار انتخاب چهار نفر از نمایندگان گیلان به اتمام رسید.

انتخابات علما: علمای رشت در خانه آقا سید مرتضی شریف العلماء، تجمع کرده بودند و بعد از بحث و گفت و گو نماینده خود را انتخاب کردند. در ابتدا آیت الله «میرزا محمد رضای مجتهد» (حکیمی)^۲ انتخاب شد. او که دوری از رشت را به مصلحت نمی دید، از قبول نمایندگی عذر خواست. نفر بعدی آیت الله «شیخ محمد علی سیگارودی»^۳ بود که او نیز

۱. مطابق شوال و ذی القعدة ۱۳۲۴ق.

۲. برای دانستن شرح حال آیت الله میرزا محمد رضا حکیمی رک: میثم عبد اللهی و محمد عبد اللهی، فرهنگنامه علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، همان، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۲۹.

۳. آیت الله شیخ محمد علی سیگارودی فرزند محمد جعفر، در روستای سیگارود از توابع لنگرود متولد شد و دروس دینی را در حوزه نجف نزد مراجع تقلید نجف چون شیخ مرتضی انصاری و میرزا حبیب الله رشتی استفاده کرد. او در زمان حضورش در نجف چند تألیف ارزشمند در فقه و اصول داشت که تنها یکی از آنها باقی مانده است؛ کتاب مفصلی در علم اصول به نام حقایق الاصول که نسخه خطی آن به خط مؤلف در ۱۰۳۶ صفحه در سازمان کتابخانه ملی در تهران، موجود است. او در پایان کتاب، از استادش میرزا حبیب الله رشتی تقدیر کرده و او را شخصیتی وارسته و عالمی دانسته که از زمان آغاز غیبت صغری، مانند او نیامده است و در این مقدمه می گوید که بیشترین استفاده را از محضر این استاد برده است و تألیف این کتاب در ماه ربیع الاول ۱۲۹۳ق به پایان رسیده است. او در این کتاب از شیخ انصاری با عنوان «شیخنا العلامة الانصاری» یاد کرده که معمولاً در ادبیات حوزوی، شاگردان برای اساتیدشان استفاده می کنند. بر این کتاب، میرزا حبیب الله رشتی و شیخ زین العابدین مازندرانی تفریط نوشتند و برای سیگارودی، به صورت همزمان اجازه نامه اجتهاد و اجازه نامه نقل روایت، صادر کردند. میرزا حبیب الله رشتی با اینکه میراث دار شیخ انصاری بود ولی از شدت احتیاط، حاضر نشد در تمام عمرش برای ده نفر از شاگردانش اجازه نامه اجتهاد بنویسد ولی برای شاگردش سیگارودی اجازه نامه اجتهاد صادر کرد و در آن کتاب حقایق الاصول را ستوده و خطاب به خواننده این کتاب گفته است که اگر جواهر دریاها را جست و جو کنی و مهم ترین قسمت های بیابان ها را زیر پا بگذاری، نمی توانی چیزی بزرگتر از این پیدا کنی در واجد تمامی دقت های فکری و نظم و انسجامی که برای حقیقت های نورانی در این کتاب استفاده شده باشد؛ نویسنده این کتاب سال های متمادی در درس من حاضر شده و می نویسد: «فاجتهد فی تحصیل علوم الدین و طرق استنباط الاحکام من الادله و البراهین و حضر عندنا اعوانا و سنین و فبلغ من ذلک مبلغاً عظیماً و وقف من هنالك موقفاً جسیماً... و هذا من منن الله تعالی علینا و هو فخرنا و فخرها الینا و به تقرّ عیون المؤمنین.....» سپس در ادامه می گوید که او می خواهد به وطن خودش باز گردد و نفس های مرده را احیا کند و به خاطر همین از من درخواست اجازه نامه کرد و من که او را شایسته این اجازه می دانم. در پایان به او اجازه نامه نقل روایت هم می دهد. شیخ زین العابدین مازندرانی هم برای سیگارودی به صورت همزمان اجازه نامه اجتهاد و اجازه نامه نقل روایت، صادر کرده است و از جلد های مختلف تألیفات او در فقه و اصول یاد کرده است و آنها را در بالاترین رتبه دانسته است و این اجازه نامه به تاریخ ماه شعبان ۱۲۹۴ق امضا شده است. آیت الله سیگارودی در سال ۱۲۹۴ق به ایران بازگشت و در شهر رشت سکونت گزید و به هدایت و ارشاد مردم پرداخت. او از علمای فعال در عصر مشروطه بود؛ به طوری که در انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی، او به عنوان نماینده علمای گیلان انتخاب شد ولی خودش نپذیرفت. در تلگرافی که بعد از فتح رشت به تاریخ ۹ صفر ۱۳۲۷ق، علمای رشت خطاب به دولت مبنی بر لزوم بازگشت مشروطه و پذیرفتن سپهدار تنکابنی به عنوان حاکم نوشتند، امضای آیت الله سیگارودی هم پای آن نامه وجود دارد. (آیت الله شیخ محمد علی سیگارودی، حقایق الاصول، نسخه خطی، ربیع الاول ۱۲۹۳ق، تمامی صفحات؛ نسیم شمال، ۱۲ صفر ۱۳۲۷ق، ش ۲۷، ص ۴؛ ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخر الزمان، همان، ص ۵۹).

به دلیلی عذر خواست. نفر بعدی «شیخ رضا خمیرانی»^۱ بود که او نیز نپذیرفت. نفر بعدی آیت‌الله «آقامیر بحر العلوم»^۲ بود که او این مسئولیت را پذیرفت و نماینده علمای گیلان در اولین دوره مجلس شورای ملی شد. گفتنی است که آقامیر بحر العلوم از علمایی است که از نظر فکری، قربات کاملی با آیت‌الله خمامی داشت.^۳

انتخابات اصناف: هفده صنف شهر رشت شیخ حسن حسام الاسلام را از طرف خود انتخاب کردند. او روزها منبر می‌رفت و جمع زیادی از مشروطه‌خواهان در پای منبرش حاضر می‌شدند. وی درباره مشروطه و محسنات آن صحبت می‌کرد.^۴

انتخابات تجار: مجالس متعددی در خانه‌های تجار رشت برگزار شد و جلساتی هم در خانه آیت‌الله خمامی و دارالحکومه برگزار شد ولی نتیجه‌ای در پی نداشت. سید حسن تقی‌زاده که هنوز به نمایندگی آذربایجان در مجلس انتخاب نشده بود، در این ایام طی سفری که به مناطق قفقاز داشت، در روز ۲۹ مهر ۱۲۸۵^۵ به رشت وارد شد تا به تهران برود. او خود در یکی از این جلساتی که برای انتخاب نماینده تجار برگزار شده بود شرکت کرده و نظراتی هم داده بود:

ورود ما به رشت در روز سوم ماه رمضان (۱۳۲۴ هـ) بود. شب همان روز تجار رشت جلسه‌ای داشتند. در یکی از تیمچه‌ها برای انتخاب و کلای رشت به مجلس شورا، صاحب منزل ما که در آنجا دعوت داشت، مرا هم همراه خود برد و در آنجا مذاکرات زیادی راجع به انتخابات وکیل به عمل آمد که شرح آن طولانی می‌شود. همین قدر معلوم شد که مدتی است

۱. شیخ محمد رضا خمیرانی از علمای برجسته رشت بود که در نجف نزد آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی تحصیل کرد و در همان نجف به تدریس دروس دینی پرداخت و فضایی از درسش تربیت شدند. سپس به رشت بازگشت و به انجام امور دینی از قبیل اقامه نماز جماعت و ارشاد مردم و ترویج احکام الهی اشتغال ورزید. او از علمای فعال در عصر مشروطه بود؛ به طوری که در انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی، به عنوان نماینده علمای گیلان انتخاب شد ولی نپذیرفت. او در سال ۱۳۳۹ ق برای زیارت حضرت فاطمه معصومه (س) به قم مسافرت کرد و در همان جا در گذشت و پیکرش در همان شهر مدفون گردید. در آرشیو سازمان کتابخانه ملی ایران، نسخه خطی کتاب *بدائع الاصول* میرزا حبیب‌الله رشتی وجود دارد که در ابتدای آن نام شیخ محمد رضا خمیرانی درج شده است و این نسخه متعلق به او بوده و بعید نیست که به خط خمیرانی باشد. (آیت‌الله میرزا حبیب‌الله رشتی، *بدائع الاصول*، نسخه خطی، احتمالاً به خط شیخ محمد رضا خمیرانی، تمامی صفحات؛ آغابزرگ طهرانی، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر*، تحقیق: عبدالعزیز طباطبایی و محمد طباطبایی بهبهانی، دارالمرتضی للنشر، مشهد، دوم، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۷۲۸؛ عبدالحسین جواهر کلام، *تربیت پاکان قم*؛ شرح حال مدفونین در سرزمین قم، قم، انصاریان، ۱۳۸۲، ج ۲، ص ۷۲۵؛ ل. رابینو، *مشروطه گیلان*، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۵۹).

۲. برای دانستن شرح حال آیت‌الله آقامیر بحر العلوم رشتی رک: میثم عبد‌اللهی و محمد عبد‌اللهی، *فرهنگنامه علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی*، همان، ج ۱، ص ۳۹-۲۱.

۳. ل. رابینو، *مشروطه گیلان*، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۵۹؛ مجلس، س ۱، ش ۲۳، ۱۹ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق، ص ۴.

۴. ل. رابینو، *مشروطه گیلان*، آشوب آخرالزمان، همان.

۵. مطابق ۳ رمضان ۱۳۲۴ ق.

جمع می شوند و راه حلی آسان برای انتخاب و کیل پیدا نمی کنند و بیشتر به همدیگر تعارف می کردند. من چند کلمه، به طریقه این کار در ممالک خارجه صحبت کردم. اتفاقاً خیلی مؤثر و مورد پسند آنها واقع شد و طریقه صحیح اخذ آرا را به کار بستند.^۱

همین مسئله باعث شد که یکی از همفکران تقی زاده، به عنوان نماینده تجار رشت انتخاب گردد و مخالفت های زیادی را از سوی سایر تجار برانگیزد و برای انتخابات تجار اختلافات شدیدی رخ داد. در مجلسی که در خانه یکی از تجار به نام «محمد اسماعیل و کیل التجار اردبیلی» منعقد شد، بحث بین تجار تبریزی ساکن رشت و تجار رشتی بالا گرفت. حاجی زین العابدین حاتم از تجار رشتی می گفت که «دخالّت چند نفر از کسبه تبریز که به رشت آمده اند و در بازار حجره گرفته اند و خودشان را تاجر معرفی می کنند به حیثیت ما بر می خورد و ما دخالت آنها را قبول نداریم». در نهایت با اختلافات بسیار، محمد یزدی، که از این زمان به «وکیل التجار»^۲ معروف شد، انتخاب گردید.^۳

۱. سید حسن تقی زاده، همان، ص ۵۴.

۲. محمد یزدی معروف به «وکیل التجار» از تجار و ثروتمندان گیلان بود. پدرش محمد حسین یزدی از بازرگانان مقیم رشت بود که با مناطق قفقاز تجارت می کرد و نمایندگی تجارخانه امین الضرب را در بادکوبه داشت. پسرش محمد در بادکوبه سال ها زیست و در آنجا به تحصیل زبان های روسی و ترکی پرداخت و تحت تأثیر آموزه های سوسیال دموکراسی قفقاز قرار گرفت. او در حدود سی سالگی به رشت بازگشت و با تندروترین مشروطه خواهان سکولار رشت همراه شد و نماینده دوره اول و دوم رشت در مجلس شورای ملی گردید. او در جریان به توپ بستن مجلس، به خراسان تبعید شد اما پس از مدتی به بادکوبه بازگشت و با کریم خان رشتی برای جلب نیروهای قفقازی تلاش کرد. برای از میان برداشتن مخالفین از هیچ راهی ابراز نداشت. به همین خاطر با همدستی میرزا کریم خان رشتی و سایر اعضای کمیته ستار، مجتهد بزرگ رشت آیت الله خمایی را به کشتن تهدید کرد. بعد از مدت کوتاهی آیت الله خمایی به دست همین گروه ترور ناموفق شده و سپس به شهادت رسید. بزرگان دیگری همچون عالم مذهب و اخلاقی رشت آیت الله شیخ علی فومنی به دست همین گروه به وضع فجیعی به شهادت رسید. وکیل التجار در نهایت در ۱۶ اسفند ۱۲۸۹ ش (۶ ربیع الاول ۱۳۲۹ ق) در مجلس شورای ملی درگذشت. دو پسرش نام خانوادگی «کشاورز» را انتخاب کردند و در اقدامات ضد دینی، ادامه دهنده راه پدر بودند. پسر بزرگش، کریم کشاورز سال ها در خدمت مارکسیسم بود و فعالیت های چشم گیری در مسیر ترویج مارکسیسم در ایران انجام داد ولی در اواخر عمر تغییر قیله داد و لیبرال شده و به عضویت تشکیلات فراماسونری درآمد و از مترجمین مشهور عصر پهلوی دوم بود که در ۱۸ آبان ۱۳۶۵ درگذشت. فرزند دیگرش هم فریدون کشاورز از با سابقه ترین کمونیست های ایرانی و از مؤسسين حزب توده بود که در کابینه ائتلافی قوام در سال ۱۳۲۵ وزیر فرهنگ بود. از دیگر شخصیت های این خانواده می توان به هوشنگ نهاوندی اشاره کرد که نوه دختری وکیل التجار است. او پست های متعددی در رژیم پهلوی به عهده داشت و به دیکتاتور خدمت می کرد. پست های او آجودان کشوری شاه، رئیس دفتر مخصوص فرح پهلوی، وزیر آبادانی و مسکن، وزیر علوم و آموزش عالی بوده است. او هم اکنون زنده است و در پناه کشورهای غربی به توطئه پردازی علیه جمهوری اسلامی مشغول است. (فریدون آدمیت، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، گستره، ۱۳۸۸، ص ۲۳؛ کیوان پندی، رشت در آیین تاریخی، رشت، کتیبه گیل، ۱۳۸۷، ص ۲۵۳-۳۵۲؛ عبدالله شهبازی، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، اطلاعات، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۵۱۷-۵۱۰؛ جهانگیر سرتیپ پور، نام ها و نامدارهای گیلان، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۹؛ عبدالفتاح فومنی، تاریخ گیلان و نقش گیلان در نهضت مشروطیت ایران، عطاءالله تدین (مقدمه و تصحیح)، تهران، فروغی، ۱۳۵۳، ص ۲۳۴-۲۳۳؛ فراماسونرها، روتاریها و لایتنرهای ایران ۱۳۵۷-۱۳۳۳، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ص ۳۷۷).

۳. ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخر الزمان، همان، ص ۶۰-۵۹.

آیت الله «آقامیر بحر العلوم» از معدود نمایندگان بود که با فعالیت مشروطه خواهان سکولار مخالف بود و با آیت الله خمایی از نظر فکری نزدیک بود و آیت الله خمایی نیز به او عنایت ویژه داشت. ولی مشروطه خواهان سکولار تاب حضور کسی که خواسته علما را پیگیری کند نداشتند و در صدد بودند تا او را از مجلس بیرون کنند. تلگراف مغرضانه وزیر اکرم حاکم گیلان این بهانه را به آن دسته داد تا با بحر العلوم به مقابله برخیزند

اما مخالفت‌ها با انتخاب محمد یزدی تا مدت‌ها ادامه داشت و تجار بزرگ رشت، او را به رسمیت نمی‌شناختند. در روز ۱۸ آذر ۱۲۸۵^۱ عده زیادی از کسبه و تجار رشت تلگرافی به تهران ارسال کردند و خواهان عزل محمد یزدی وکیل‌التجار شدند. از آنجا که وکیل‌التجار از نظر فکری با مشروطه خواهان تندرو هماهنگ است، جواب مناسبی به مخالفین داده نشد.^۲

تنها یک هفته بعد از رفتن وکیل‌التجار به تهران، در روز ۱۸ دی ۱۲۸۵^۳ دویست نفر از کسبه و تجار رشت در مخالفت با وکیل‌التجار در تلگرافخانه متحصن شدند و به مجلس شورا تلگراف کردند. ولی باز جواب در خوری داده نشد. آنها در تلگرافخانه متحصن شدند تا بالأخره جوابی داده شود؛ اما روز بعد به خاطر فوت مظفرالدین شاه متفرق شدند.^۴ در ۱۷ اسفند ۱۲۸۵^۵ که محمد وکیل‌التجار در تهران بود، بسیاری از تجار رشت هنوز از انتخاب او ناراضی بودند و خواهان عزل وی و انتخاب «حاجی داود تاجر رشتی»^۶ بودند. تاجر دیگری به نام «میرزا ربیع خان طایفه» که احتمال انتخاب وی نیز می‌رفت، از کاندیداتوری استعفا داد. در نهایت با پیگیری سایر نمایندگان سکولار مجلس، وکیل‌التجار در جایگاهش باقی ماند و تلاش‌های مخالفینش به جایی نرسید. تا مدت‌ها ماجرای اعتراض به انتخاب وکیل‌التجار وجود داشت و به صورت‌های مختلفی بروز می‌کرد.^۷

چند روزی از انتخابات مجلس شورای ملی در رشت می‌گذشت ولی میرزا صالح خان «وزیر اکرم» حاکم گیلان میل نداشت که نمایندگان منتخب به طرف تهران بروند.^۸ او که با

۱. مطابق ۲۲ شوال ۱۳۲۴ ق - ۹ دسامبر ۱۹۰۶ م.

۲. همان، ص ۶۱.

۳. ۲۳ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق - ۸ ژانویه ۱۹۰۷ م.

۴. همان.

۵. ۱۳ محرم ۱۳۲۵ ق - ۲۶ فوریه ۱۹۰۷ م.

۶. حاجی داود از تجار سرشناس بازار رشت و داماد شیخ حسن خمایی - از علمای رشت - و پدر ابراهیم پورداوود و مهدی داوودی و محمدعلی داودزاده بود.

۷. همان، ص ۶۲.

۸. همان، ص ۶۰.



سکولارها همفکر بود شرایط مسافرت نمایندگان به تهران را فراهم نکرد و تلگرافی به پایتخت فرستاد و در آن ادعا کرد که انتخاب بحر العلوم، خلاف آیین نامه انتخابات بوده است. آیت الله «آقامیر بحر العلوم» از معدود نمایندگان بود که با فعالیت مشروطه خواهان سکولار مخالف بود و با آیت الله خمami از نظر فکری نزدیک بود و آیت الله خمami نیز به او عنایت ویژه داشت. ولی مشروطه خواهان سکولار تاب حضور کسی که خواسته علما را پیگیری کند نداشتند و در صدد بودند تا او را از مجلس بیرون کنند. تلگراف مغرضانه وزیر اکرم حاکم گیلان این بهانه را به آن دسته داد تا با بحر العلوم به مقابله برخیزند. در روز ۹ دی ۱۲۸۵ ش^۱ نمایندگان سکولار با قرائت تلگراف وزیر اکرم در مجلس، اعتبار نامه بحر العلوم را مخدوش دانستند. متن تلگراف به این شرح بود:

از رشت به طهران. پنجشنبه ۱۱ ذیقعدة الحرام^۲
حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اشرف امجد آقای صدر اعظم
روحی فداه!

منتخبین رشت تمام شده، همین ماه حرکت می کنند. آقایان علما هم یک شب، خانه شریف العلماء جمع شده، جناب حاجی بحر العلوم را انتخاب کرده اند. ولی طلاب می گویند این انتخاب از روی نظامنامه نشده. توی خود علما و طلاب در خصوص منتخبین نفاق است. اگر می فرمایید همین طور جناب حاجی بحر العلوم را روانه کنم یا اینکه به طبیعت خودشان واگذارم هر وقت خواستند و کیل تعیین نموده بفرستند؟

چاکر، صالح^۳

این تلگراف باعث صحبت های زیادی درباره حاجی بحر العلوم شد تا جایی که نمایندگان سکولار، خواهان رد اعتبارنامه اش شدند. در ادامه یکی از نمایندگان مجلس گفت: «خوب است آقایان از جناب حاجی خمami استفسار کنند که حاجی بحر العلوم ترتیب انتخابش به چه نحو بود؟ چون در آنجا چند نفر خائن و مفسد هستند که اغتشاش می کنند.»^۴ آیت الله سید محمد طباطبایی تحت تأثیر فضای متشنج مجلس توسط سکولارها، چنین پاسخ داد: «کراراً نوشته شده و بعضی جواب دادند که انتخاب او [بحر العلوم] بر خلاف

۱. مطابق ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ق.

۲. مطابق ۶ دی ۱۲۸۵ش.

۳. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱، ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ق، ص ۴۰؛ مجلس، س ۱، ش ۲۳، ۱۹ ذی القعدة ۱۳۲۴ق، ص ۴؛ ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۴، ص ۴۵.

۴. مذاکرات مجلس شورای ملی، همان.

در روز ۲۶ آبان ۱۲۸۵ سید محمد واعظ رشتی در لاهیجان در بالای منبر از عقاید بابی‌ها گفت و آنها را نقد کرد. او از سرسپردگی بابی‌ها به دولت‌های استعمارگر نیز گفت. بعد از پایان مراسم وقتی داشت به سوی خانه برمی‌گشت عده‌ای به او حمله کردند و به او کتک مفصلی زدند. خبر به ملا محمد خمami در رشت رسید و او عده‌ای از افراد مورد اعتماد خود را به همراه تعدادی از مأموران دولتی برای تحقیق به لاهیجان فرستاد. پس از تحقیق و تفحص «اکرم‌السلطان» حاکم لاهیجان مقصر شناخته شده و بی‌درنگ عزل شد.

نظامنامه است.^۱
مشروطه‌خواهان سکولار که حاجی بحر العلوم را نماینده آیت‌الله خمami دانستند شروع به مقابله با وی نمودند. آنها از هر راهی که بتوانند سفر بحر العلوم را به تأخیر اندازند استفاده کردند.^۲ سکولارها در صدد بودند تا رفتن بحر العلوم به تهران را به تأخیر بیندازند یا او را منصرف کنند ولی به هر حال جنجال مشروطه‌خواهان سکولار در رشت باعث نشد که بحر العلوم از رفتن به تهران منصرف شود. او صبح

روز ۱۰ دی ۱۲۸۵^۳ با کالسکه پستی راهی تهران شد. سه روز بعد اعتبارنامه‌اش در مجلس اول شورای ملی قرائت شد و به عنوان نماینده علمای گیلان در مجلس پذیرفته شد.^۴
آیت‌الله ملا محمد خمami، پس از این انتخابات، در روز ۱۹ دی ۱۲۸۵^۵ با فرستادن تلگرافی به حضرات طباطبایی و بهبهانی صحت این انتخاب را تأیید نمود و اعلام کرد که نماینده گیلان از صنف علما انتخاب گردیده و به سوی آنها روانه شده است:

حضور مبارک حضرت حجت‌الاسلام آقای آقا سید محمد [طباطبایی]
و آقای آقا سید عبدالله [بهبهانی] - دام ظلهما!
از طرف دعاگویان علمای گیلان جناب مستطاب آقای حاج بحر العلوم -

۱. همان.

۲. رابینو از کنسولگری انگلیس در رشت به مشروطه‌خواهان سکولار خط فکری می‌داد و درباره آیت‌الله بحر العلوم چنین می‌گوید: «چون [بحر العلوم] از یک طرف به واسطه جزئی تصرفاتی که در چند ذرع قبرستان آقافخرای جنب خانه خودش کرده بود و طرف بی‌میلی علمای نجف واقع شده بود... و [نیز] مردم به واسطه استبداد، سوءظنی درباره او برده بودند، خواستند او را از حرکت مانع شوند.» (ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۶۱-۶۰). سکولارها دنباله همین مسئله را گرفتند و با آن علیه بحر العلوم جنجال آفریدند. این مسئله از حد یک جنجال فراتر نرفت چرا که آنها سندی دال بر «غصب زمین گورستان آقافخرا» و دلیلی بر «بی‌اعتنایی علمای نجف» ارایه نکردند.

۳. ۱۵ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

۴. ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان؛ منوچهر نظری، رجال پارلمانی ایران (از مشروطه تا انقلاب اسلامی)، تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۹۰، ص ۳۸۷؛ مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱، پنجشنبه ۱۸ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴ ق، ص ۴۲.

۵. مطابق ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

سلمه الله - منتخب [شده] و [به سوی تهران] حرکت کرده‌اند و از خداوند
متعال تأیید ایشان و وکلای مجلس ملی مرکزی را خواهیم.

حاجی خمایی و امام جمعه^۱ و سایرین^۲

همچنین تلگراف دیگری از جانب عموم علمای گیلان به آیت الله طباطبایی به این شرح
فرستاده شد:

از طرف عموم علمای رشت به عنوان جناب آقای طباطبایی!
جناب آقای بحر العلوم از طرف دعاگویان، منتخب و روانه شدند. متوقع
مایه افتخار و سرافرازی هستند.^۳

بحر العلوم رشتی در تهران، رابط میان آیت الله شیخ فضل الله نوری و آیت الله خمایی بود
و در مجلس از حامیان جدی تفکرات این دو مجتهد بزرگ بود و این مسئله بعدها باعث

۱. آیت الله میرزا جعفر امام جمعه فرزند آیت الله میرزا محمدعلی خشکیبجاری بود و بعد از فوت پدر در سال
۱۳۰۹ ق. پسرش میرزا جعفر که او هم مجتهدی برجسته بود، امام جمعه رشت گردید و در مسجد جامع بازار
به اقامه نماز جمعه می پرداخت. او در زمان مشروطه، فعالیت های زیادی در حمایت از آن انجام داد و در روز
۳۰ آذر ۱۲۸۶ (مطابق ۱۶ ذی القعدة ۱۳۲۵ ق.)، همراه با عده ای دیگر از علمای رشت، تلگرافی به نجف نوشت و
سؤال کرد که نسبت به مشروطه چه کنیم؟ در روز ۹ صفر ۱۳۲۷ ق در زمان انحلال مجلس شورای ملی به دست
محمدعلی شاه، امام جمعه و جمعی از علما و معاریف رشت، طی تلگرافی که به صدراعظم وقت مخابره کردند، از او
خواستند که ضمن به رسمیت شناختن سپهدار تنکابنی به عنوان والی گیلان، مجلس شورای ملی هم استقرار یابد.
در روز ۲۲ صفر ۱۳۳۰ ق در مکاتبه سفارت روسیه تزاری با دولت ایران، درخواست شده بود که عده ای از افراد
فعال در مشروطه در رشت و بندرانزلی که از جمله آنها امام جمعه رشت بود، به مدت پنج سال از گیلان تبعید
شوند و این تبعید انجام شد. آیت الله میرزا جعفر امام جمعه در حدود سال ۱۳۳۳ ق در گذشت و جناب آیت الله شیخ
یوسف نجفی جیلانی، شعری را در وصف او سرود که بسیار زیبا است و حکایت از جایگاه علمی و ادبی امام جمعه و
محبوبیت او در میان مردم و روحانیت دارد. دو بیت از آن به این ترتیب است: «حامی به شریعت مطهر، تا گشته
جناب شیخ جعفر / گیلان به شکوفه اش معطر، گردون ز وجود او منور / بر جمله امام و شیخ الاسلام، استاد فحول و
فخر اعلام / صفرند دیگران و اوست بر محوره فنون محور». امام جمعه فرزند فاضلی به نام میرزا مهدی داشت که
بعد از او امام جمعه رشت شد و در مسجد جامع رشت، به اقامه نماز جمعه پرداخت. میرزا مهدی سومین و آخرین
نفر از این خانواده بود که امام جمعه شد و در زمان رضاشاه به خاطر آتش سوزی بنای مسجد جامع و مدرسه جامع
رشت، نماز جمعه هم برای مدتی تعطیل شد. بازماندگان آیت الله میرزا محمدعلی امام جمعه نام خانوادگی «جامعی»
را انتخاب کردند. همسر میرزا جعفر امام جمعه، خانم سیده زهرا بود که در روز ۱ شوال ۱۳۶۰ ق (مطابق ۳۰ مهر
۱۳۲۰) در رشت در گذشت و در صحن حرم حضرت معصومه (س) در قم مدفون شد. حاصل این ازدواج به نام
مریم که همسر محمود رضا طلوع بود، در روز یکشنبه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۶ در رشت در گذشت و در کنار مادر و
همسرش در صحن حرم حضرت معصومه (س) مدفون شد. همسرش «محمود رضا» معروف به طلوع فرزند حاج
آقا رضای مجتهد رشتی بود و نشریه طلوع را در رشت منتشر می کرد و در زمان رضاشاه یک دوره نماینده مجلس
بود و در روز ۱۵ دی ۱۳۱۹ ق در گذشت. (ابراهیم فخرایی، مشاهیر گیلان، بازخوانی و ویرایش: هادی میرزائزاد موجد،
با همکاری غلامرضا فروتن، رشت، فرهنگ ایللیا، ۱۳۹۴، ص ۳۹؛ آغاز برگ طهران، نقباء البشر، ج ۴، ص ۱۳۶۶؛
ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۳۰؛ آیت الله شیخ یوسف نجفی جیلانی، دیوان فانی،
تهران، ناشران: محمد و علی و حسن نجفی جیلانی، تیر ۱۳۶۳، ص ۱۹۶-۱۹۵؛ حکمت، س ۱۶، ش ۱۵، ۹۰۴، محرم
۱۳۲۶ ق، ص ۴؛ نسیم شمال، ش ۲۷، ۱۲ صفر ۱۳۲۷ ق، ص ۴؛ احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران،
امیر کبیر، ۱۳۸۳، ص ۴۷۵-۴۷۳.)

۲. ناظم الاسلام کرمانی، همان، ج ۴، ص ۵۸.

۳. همان.



درگیری‌های زیادی میان مشروطه‌خواهان و مشروعه‌خواهان گردید.
در روز ۷ دی ۱۲۸۵ عده‌ای از مردم لاهیجان تلگرافی به نخست‌وزیر ارسال کردند و درخواست کردند که یک نفر از شش نماینده گیلان، از این شهر انتخاب شوند. تلگراف از این قرار بود:

حضور مبارک بندگان حضرت مستطاب اجل اشرف اکرم آقای صدر
اعظم مدظله العالی!

حسب الامر از طرف ایالت جلیله مقرر شده که شش نفر وکیل از طرف
عموم اهالی لاهیجان به رشت حضار شوند و شش نفر منتخبین که باید به
مرکز کل بفرستند معین شده. لاهیجان از محال بزرگ گیلان است، سابق
هم پایتخت گیلان بوده، در شهر و ده جمعیت زیاد دارد.

عرض و استدعای همگی آن است از شش نفر وکیل که باید به مجلس
ملی طهران بفرستند یک نفر باید از اهالی لاهیجان باشد. اهالی لاهیجان
شش نفر منتخب و تمام اهالی از علما و اعیان و کسبه اتفاق نموده‌اند یک نفر
وکیل که باید از طرف اهالی لاهیجان... باشند جناب آقا میرزا هادی خان
معروف به «دبیر لاهیجان» است که مرد کامل و با اطلاع از قانون ملت
و دولت و خیرخواه صحیح است. استدعا داریم از کارگزاران مبارک امر
بفرمایند یک نفر از شش نفر وکلای ملی گیلان، معزیه‌الیه باشد. همین‌طور
هم همه اهالی به ایالت جلیله گیلان تلگراف نموده‌اند و ایشان هم امضا
نمایند.

عموم علما و اعیان و تجار و کسبه لاهیجان^۲

این درخواست از سوی مجلس شورای ملی پذیرفته شد و «میرزا هادی خان دبیر رسائل
لاهیجی»^۳ به عنوان نماینده لاهیجان در مجلس و چهارمین نماینده گیلان انتخاب شد.

۱. مطابق ۱۲ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق.

۲. مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱، ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق، ص ۴۰.

۳. میرزا هادی خان لاهیجی معروف به «دبیر رسائل» از کارمندان دولتی لاهیجان بود. در جریان انتخابات اولین
دوره مجلس شورای ملی در گیلان، اهالی لاهیجان در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق به مجلس شورای ملی نامه‌ای نوشتند
و درخواست کردند که وی به عنوان نماینده لاهیجان انتخاب شود. این درخواست پذیرفته شد و وی به مجلس
راه یافت و تا زمان به توپ بستن مجلس نماینده این مجلس بود. (عطاءالله فرهنگ قهرمانی، اسامی نمایندگان
مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانون‌گذاری و نمایندگان مجلس سنا در هفت دوره، مجلس
شورای ملی، چاپخانه مجلس شورای ملی، ۱۳۵۶، ص ۱۰؛ منوچهر نظری، رجال پارلمانی ایران، همان، ص ۷۱۰؛
مذاکرات مجلس شورای ملی، دوره ۱، ۱۴ ذی القعدة ۱۳۲۴ ق، ص ۴۰؛ ابراهیم اصلاح عربانی، کتاب گیلان، تهران،
گروه پژوهشگران ایران، ۱۳۸۴ ج ۱، ص ۶۶۹).

وکیل التجار در ۱۷ دی ۱۲۸۵^۱ و حسام الاسلام وکیل دیگر رشت در ۱۸ دی ۱۲۸۵^۲ راهی تهران شدند. بدین ترتیب با تأکیدات مجتهد رشت، چهار نفر از شش نماینده گیلان انتخاب شده و راهی مجلس شورای ملی شدند. دو نماینده دیگر، بعد از مدتی انتخاب شدند و به مجلس رفتند.

عزل وزیر اکرم

شایعاتی در فضای رسانه‌ای گیلان می‌چرخید و بازتاب‌هایی در گیلان داشت. در حدود روز ۲۴ آبان ۱۲۸۵^۴ به اهالی گیلان خبر رسید «وزیر اکرم» از حکمرانی گیلان برکنار شده و عبدالمجید خان عین‌الدوله، منصوب شده است. این مسئله باعث ناراحتی مردم شد و تلگراف‌های متعددی به تهران ارسال کردند و خواستار لغو این مسئله شدند. اصل خبر از سوی دولت تکذیب شد و باعث خوشحالی مردم گشت. در روز ۷ آذر ۱۲۸۵^۵ در رشت شایعه شد که عضدالسلطان مجدد به حکومت گیلان فرستاده خواهد شد. مردم دوباره ناراحت شده و از تهران لغو این مسئله را درخواست کردند. آنها از شاه خواستند که از بستگان نزدیک خود، کسی را برای حکمرانی گیلان نفرستند. این خبر هم تکذیب شد.^۶ در روز ۱۳ آذر ۱۲۸۵^۷ مشروطه‌خواهان رشت برای اینکه متشکل شوند در صدد ایجاد یک هسته نظامی در آمدند. آنها صد دست لباس نظامی تهیه و به تعداد صد نفر نیروهای آماده کردند و هر روز تمرین نظامی می‌نمودند و هزینه مالی آن به عهده هیئت مخصوصی بود.^۸ در روز ۲۶ آبان ۱۲۸۵^۹ سید محمد واعظ رشتی^{۱۰} در لاهیجان در بالای منبر از عقاید

۱. مطابق ۲۲ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

۲. مطابق ۲۳ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق.

۳. ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۶۱.

۴. مطابق ۱۵ نوامبر ۱۹۰۶ م.

۵. مطابق ۲۸ نوامبر ۱۹۰۶ م.

۶. همان، ص ۱.

۷. مطابق ۴ دسامبر ۱۹۰۶ م.

۸. همان.

۹. مطابق ۱۷ نوامبر ۱۹۰۶ م.

۱۰. حجت الاسلام والمسلمین سید محمد واعظ رشتی فرزند سید ابوالقاسم روضه‌خوان از علمای مشروطه‌خواه گیلان بود. او فوق‌العاده خون‌گرم و پرحرارت بود و منبرهایش شور و حرارت زیادی به پامی کرد. در جریان تحصن اعتراض‌آمیز جمع کثیری از مردم رشت در منطقه ناصریه، سید محمد واعظ، خطیب این جمع بود که در جلسات سخنرانی مردم را با نظرات علما آشنا می‌کرد. او سال‌ها بعد از مشروطه زنده بود و به تبلیغ دین در گیلان مشغول بود. او به خاطر فشار منبر در سال ۱۳۱۱ (۱۳۵۱ ق) دچار سکنه قلبی شده و وفات کرد. مزارش در قبرستان حاج شیخ عبدالکریم (نو) قم قرار دارد. (ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۱ و ۶۷؛ حسن شمس گیلانی، تاریخ علما و شعرای گیلان، تهران، کتابفروشی و چاپخانه دانش، ۱۳۲۷، ص ۱۲۷).



بابی‌ها گفت و آنها را نقد کرد. او از سرسپر دگی بابی‌ها به دولت‌های استعمارگر نیز گفت. بعد از پایان مراسم وقتی داشت به سوی خانه برمی‌گشت عده‌ای به او حمله کردند و به او کتک مفصلی زدند. خبر به ملا محمد خمایی در رشت رسید و او عده‌ای از افراد مورد اعتماد خود را به همراه تعدادی از مأموران دولتی برای تحقیق به لاهیجان فرستاد. پس از تحقیق و تفحص «اکرم‌السلطان» حاکم لاهیجان مقصر شناخته شده و بی‌درنگ عزل شد.^۱

اوضاع گیلان به هم ریخته شده بود و حاکم توانایی جمع کردن اوضاع رشت را نداشت. در روز ۳۰ آذر ۱۲۸۵^۲ خبر رسید که مشروطه‌خواهان گیلان، حاکم را تهدید کرده‌اند که اگر پسرش «سالار اکرم» از گیلان نرود دارالحکومه را با بمب، خراب خواهیم کرد! حاکم به قدری از این تهدیدها ترسیده که پسرش را با یک بهانه‌ای راهی تهران کرد و صد تومان پول هم برای تهدید کنندگان فرستاده. حاکم می‌گوید: «دیگر من حاکم، نیستم و کسی حرف مرا نمی‌خواند. تخمیناً ۱۸۰۰۰ تومان از مالیات باقی مانده که وصولش از عهده من، خارج است.»^۳

مظفرالدین‌شاه در روز ۱۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق (۹ دی ۱۲۸۵) بر متن قانون اساسی مشروطیت، امضا کرد و چند روز بعد در روز ۲۴ ذی‌القعدة ۱۳۲۴ ق (۱۹ دی ۱۲۸۵) در گذشت. این خبر به رشت رسید و سه روز عزای عمومی برقرار شد. بازار رشت برای سه روز بسته شد و در مساجد، مجالس ختم منعقد شد و وزیر اکرم برای مجلس ختم به مسجد جامع رشت رفت. عده‌ای از مشروطه‌خواهان سکولار از این فرصت استفاده کرده و در مسجد صفی تجمع کردند و علیه دین و روحانیت سخنرانی کردند و همه در گیر مراسم عزای شاه بودند و کسی متعرض آنان نشد.^۴

محمدعلی‌شاه، به عنوان شاه جدید در اولین روزهای ذی‌الحجه ۱۳۲۴ ق تاجگذاری و اعلام جشن و شادمانی در سراسر کشور کرد ولی مشروطه‌خواهان رشت جشن نگرفتند. آنان مطمئن نبودند که شاه جدید با مشروطه همراهی کند. مشروطه‌خواهان گیلانی منتظر بودند تا مجلس شورای ملی اعلام کند که می‌توانند جشن بگیرند. آیت‌الله سید محمد طباطبایی از رهبران مشروطه در تهران، تلگرافی به رشت فرستاد و اعلام کرد که می‌توانند جشن و

۱. ه. ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۱.

۲. مطابق ۲۱ دسامبر ۱۹۰۶ م.

۳. همان، ص ۲.

۴. همان، ص ۶۱. رابینو در این زمینه می‌نویسد: «در مسجد صفی، مجاهدین نطق‌ها به ضد ملاها و اوضاع قدیمه مملکتی کردند و کسی متعرض آنها نشد.» (همان، ص ۶۱).



فعالیت انجمن های مخفی در رشت باعث مختل شدن امور و عدم امنیت شهر شده بودند. وزیر اکرم چند بار به تهران تلگراف ارسال کرد که حتی نمی تواند امنیت خودش را تأمین کند و درخواست امنیت برای خودش کرده بود! نیز تلگراف های متعددی از سوی مردم رشت به پایتخت مبنی بر شکایت از وزیر اکرم حاکم گیلان می رسید. ناتوانی وزیر اکرم در اداره منطقه باعث شد تا از سوی شاه قاجار، ملامت و در روز ۹ بهمن ۱۲۸۵ عزل شود

شادمانی برگزار کنند. آن وقت در گیلان هم جشن گرفتند.^۱

فعالیت انجمن های مخفی در رشت باعث مختل شدن امور و عدم امنیت شهر شده بودند. وزیر اکرم چند بار به تهران تلگراف ارسال کرد که حتی نمی تواند امنیت خودش را تأمین کند و درخواست امنیت برای خودش کرده بود! نیز تلگراف های متعددی از سوی مردم رشت به پایتخت مبنی بر شکایت از وزیر اکرم حاکم گیلان می رسید. ناتوانی وزیر اکرم در اداره منطقه باعث شد تا از سوی شاه

قاجار، ملامت و در روز ۹ بهمن ۱۲۸۵ عزل شود. او به خاطر قرض های بسیاری که در رشت داشت، نتوانست حرکت کند و مدتی در رشت معطل همین مسئله بود و از حاج ملا محمد خمایی درخواست کرد پولی قرض بگیرد ولی آیت الله خمایی حاضر نشد به او پولی بدهد. در نهایت از شریعتمدار، دو هزار تومان قرض گرفت.^۲

نمایندگان تبریز در اولین دوره مجلس شورای ملی، برای رفتن از تبریز به تهران، به رشت رفتند. آنها همشهریان و دوستان حاکم گیلان بودند و برادرش میرزا ابراهیم خان شرف الدوله باغمیسه ای هم در میان نمایندگان تبریز بود. خبر عزل وزیر اکرم که به آنها رسید، مایه ناراحتی و پریشانی آنها شد. در رشت برف هم آمده بود و کسی در انزلی به استقبال آنها نرفت. در همین ایام از صندوقخانه وزیر اکرم، اموال گران قیمتی دزدیدند و همین مسئله به حال پریشان او افزود و باعث پریشانی تبریزی ها هم گردید. در نهایت وزیر اکرم در روز ۱۵ بهمن ۱۲۸۵ (۲۱ ذی الحجه ۱۳۲۴ ق - ۵ فوریه ۱۹۰۷ م) به بهانه اینکه می خواهد با نمایندگان تبریز دیداری کند به سمت بیرون شهر رفت و با کالسکه پستی به طرف تهران حرکت کرد. همچنین سه نفر از نمایندگان تبریز یعنی مستشار الدوله، میرزا ابراهیم آقا و حاجی میرزا آقا بدون اطلاع دادن به بقیه، با درشکه کرایه ای راهی تهران شدند. روز بعد

۱. همان، ص ۶۲؛ احمد بشیری (به کوشش)، کتاب آبی: گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، همان، ج ۱، ص ۲۴.

۲. مطابق ۲۹ ژانویه ۱۹۰۷ م.

۳. ه. ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۳؛ احمد بشیری (به کوشش)، کتاب آبی: گزارش های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، همان.

شرف‌الدوله به همراه نمایندگان که باقی مانده بودند به سوی تهران حرکت کردند.^۱

نتیجه‌گیری

مردم گیلان در آخرین سال‌های سلطنت مظفرالدین‌شاه قاجار، دوران سختی را می‌گذراندند و تحت فشار حکام بودند. به دلیل بیماری و ناتوانی شاه، حکام محلی آزادی عمل بیشتری داشتند و به مردم، فشار بیشتری را تحمیل می‌کردند. در چنین فضایی، برخی از مردم گیلان خواهان ایجاد عدالتخانه بودند و در این مسیر تلاش‌هایی کردند و در حرم بقعه خواهرامام (س) رشت هم بست نشستند و بیانیه‌هایی را امضا کردند. روشنفکران در کنسولگری انگلیس در رشت بست نشستند و خواهان مشروطه شدند و عدالتخانه به مشروطه تغییر یافت.

با امضای فرمان مشروطیت توسط شاه، مردم در صدد برآمدند تا برای مجلس شورای ملی نمایندگان را انتخاب کنند. آیت‌الله العظمی خمایی مرجع دینی مردم گیلان، فتوایی در تأیید مشروطه صادر کرد و لزوم تسریع در برگزاری انتخابات اولین دوره مجلس شورای ملی را یادآور شد. اولین انتخاب ملت ایران با مشکلات و فراز و فرودهای بسیاری انجام شد و نمایندگان انتخاب شدند و راهی تهران گردیدند. اولین انجمن ایالتی گیلان معروف به انجمن رشت با اعضای بسیاری تشکیل شد ولی اختلافات بسیاری در مسیر تشکیل این انجمن شکل گرفت و انجمن‌های دیگری در رشت شکل گرفت که هر کدام به نحوی به مشکلات شهر و هرج و مرج می‌افزودند و انجمن چند دفعه با انشعاب هم مواجه شد. اقدامات مردم گیلان به ثمر رسید و حکمران گیلان عزل شد و راهی تهران گردید.

۱. ه.ل. رابینو، مشروطه گیلان، آشوب آخرالزمان، همان، ص ۳؛ میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه، همان، ص ۸۲-۸۰.